

نقشه امریکائی تجاوز رژیم صدام به ایران شکست خورده، ولی امریکا هنوز شکست قطعی نخورده است



دوره هفتم، سال دوم، شماره ۳۸۵
چهارشنبه ۱۲ آذر ۱۳۵۹، مطابق با
۲۲ محرم ۱۴۰۱، بها: ۱۵ ریال

نورالدین کیانوری
«پرسش و پاسخ» (۱)
**گام مهم در جهت
تعمیق شناخت
دوستان و دشمنان
انقلاب ایران**
صفحه ۲

اینک، در کمال خسروقتی، میتوان گفت که تمام مقامات مشول درجه اول جمهوری اسلامی ایران، هم به پیروی از ارزیابی درست امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و هم بر اساس واقعات انکارناپذیر به این نتیجه درست رسیده اند که جنگ تجاوزی داردمسته صدام علیه ایران، در واقع جنگ امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است.

برای اثبات این واقعیت که جنگ تجاوزی داردمسته صدام علیه ایران در واقع جنگ امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است، دلائل متعددی میتوان ذکر کرد، از جمله:

حمایت امریکا از رژیم صدام، حمایت رژیمهای دستنشانده امریکا در منطقه از رژیم صدام، بویژه عربستان سعودی، مصر، اردن و عمان، اقدام عربستان سعودی به واگذاری بنادر خود به رژیم صدام، اعزام آواکسهای از طرف امریکا به مصر، کوشش امریکا برای ایجاد یک اتحادیه نظامی از تمام کشورهای ارتجاعی وزیر سلطه امریکا در منطقه، تسلیح ارتش عراق توسط فرانسه، تمرکز بیش از ۶۰ قرونه ناو جنگی امریکائی، انگلیسی و فرانسوی در آبهای غرب اقیانوس

هند و خلیج فارس، تقویت مدارم حضور نظامی امریکا در مصر، عربستان سعودی، عمان و دیگر کشورهای زیر سلطه امریکا در منطقه، تدارک تحریکاتسی در سیستان و بلوچستان ایران توسط رژیم دستنشانده ضیاعالحق، برای جلب بخشی از نیروهای ما به این جبهه جدید و بدینسان تضعیف قدرت مقاومت جمهوری اسلامی ایران در جبهه جنگ با رژیم صدام و الی آخر. همه این عملیات به نحو یارزی نشان مدهد که ما در واقع نه با صدام، بلکه با امریکا در جنگیم و به اضافه بوضوح نشان میدهد که امریکا، که اینک بوسیله تجاوز صدامی دست یکار شده، نقشه های دور و درازتری و مراهی دیگری در آستین دارد.

هدف تجاوز نظامی امریکایی صدام - چنانکه میدانیم و معلوم است براندازی «برق آسای» جمهوری اسلامی ایران و یا حداقل برقراری یک «حکومت آزاد» امریکائی در یک بخش اشغال شده از کشور ما بود، که بتواند بصورت پایگاه «به رسمیت شناخته ای» از جانب رژیمهای دستنشانده امریکا و نیز خود امریکا برای شکستن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، بکار رود. این نقشه در بر خورد

به وحدت و شور انقلابی و مقاومت دلیرانه خلق قهرمان ما و نیروهای مسلح ما، از ارتش و پاسدار، بکلی شکست خورد. ولی امریکا هنوز شکست قطعی نخورده است، هنوز «قوی ذخیره» امریکا باقی است، هنوز ما حتی پس از درهم شکستن تجاوز امریکائی صدام و راندن ارتش مهاجم به آسوی مرزهای عراق، به پیروزی قطعی و نهائی بر امریکا دست نیافته ایم.

واقعیت اینست و بعزرفای این واقعیت باید تماما پی برد که، امریکا باین «سازگیا» دست از سر ما بر نخواهد داشت، برای بازس گرفتن ایران - این «بهشت گمشده» خود، توطئه پشت توطئه بقیه در صفحه ۷

این امریکا است که میخواهد ایران را تجزیه کند

● ولی از نظر نویسنده روزنامه انقلاب اسلامی، امریکا «طرفدار حفظ تمامیت ارضی ایران است» و «دولت اسلامی ایران (را) نمایندة مردم این سرزمین می شناسد»!

اسرار عجیبی که از جانب برخی محافل، گاهی آگاهانه و گاهی ناآگاهانه، برای اثبات نظریات بکلی نادرست و خلاف واقع میشود، هم بقیه در صفحه ۲

دشمن در جبهه اهو از به عقب رانده شد

بیلاکت رسیدند. در این بیکار برادران پاسدار ه دستگاه تانک، تعدادی آرم بی.بی.هفت و کلاشینکف و یک دستگاه بی.سیم دشمن را سالم به تصرف خود در آوردند. در یک درگیری دیگر در همین روز، نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در محور محدیه تسداز ۳ دستگاه تانک دشمن را منهدم کردند و تعدادی از مزدوران بعثی را کشتند و تعدادی را نیز مجروح کردند. در این دو عملیات بقیه در صفحه ۲

ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اطلاعیه ای عملیات رزمندگان پاسدار را علیه مزدوران صدامی چنین برشمرد:
۱- در تاریخ ۹/۹/۵۹ در منطقه آبادان نیروهای مزدور صدام تکریتی در منطقه سلیمانیه و محدیه، که قصد محاصره پاسداران را داشتند، از ساعت ۷ بامداد حمله را آغاز کردند، که با رشادتها و جانبازیهای برادران پاسدار، ۲ تانک دشمن منهدم شد و دوازده نفر از مزدوران

در اجتماع و راهپیمائی مردم قم، بازاریان تهران و مردم مشهد

توطئه علیه رهبری انقلاب و روحانیت مبارز شدیداً محکوم شد

افکنانه را، که موجبات تضعیف روحانیت مبارز را فراهم بیاورد، محکوم کردند.

توطئه ای که در هر شکل و عنوان بخواد بر علیه روحانیت اصل و مبارز سیاسی و اقدام نماید، توطئه ای حساب شده علیه اسلام دانسته و تضعیف روحانیت را یک نقشه تنظیم شده بر ضد انقلاب اسلامی و زمینه سازی برای تسلط مجدد یگانگان میدانی»
«ما هر کسی که به هر شکل و عنوان بخواد بر علیه روحانیت اصل و مبارز سیاسی و اقدام نماید، توطئه ای حساب شده علیه اسلام دانسته و تضعیف روحانیت را یک نقشه تنظیم شده بر ضد انقلاب اسلامی و زمینه سازی برای تسلط مجدد یگانگان میدانی»
در قلمنامه مردم قم از جمله آمده است:
«نحوه عمل روزنامه انقلاب اسلامی و میزان را بخصوص در رابطه با وقایع یکماهه اخیر، چیزی جز تفرقه افکنی بین صفوف متحد مسلمانان ندانست و به این دو روزنامه شدیداً هشدار میدهم.»
«ما بازاریان متحد و مسلمان پیرو خط امام - توطئه ای را که در لباس سخنرانیهای مکتب حسینی توسط دفتر هماهنگی های مردم با رئیس جمهوری در تهران و شهرستانها، بخصوص در مشهد را شدیداً محکوم می نمایم.»
در مشهد نیز قریب به نیم میلیون نفر از طبقات گوناگون مردم، ضمن راهپیمائی هائی، هر گونه اعمال توطئه آمیز و نفاق -

حجت الاسلام دکتر خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی در لندن اعلام کرد:

تجاوز عراق به ایران حلقه ای از زنجیر تجاوزات امریکایی است

ارتش ایران بودند برای سرکوب حرکت های آزادیخواهان در منطقه، کارشناسی که سرانجام ما را وادار می کردند، بدون این که خودشان در امور دخالت داشته باشند، مجری سیاست های توسعه طلب در منطقه باشند. ما و ارتشمان که در اشغال امریکا بود، در اثر این انقلاب آزاد شدیم. از بعد از کودتای ۱۳۳۲ یکسره فرمانروائی بر

تجاوزات امریکا مدانی که هدفش نابودی انقلاب اسلامی ایران است.»
حجت الاسلام خاتمی در مصاحبه ای با رادیو کلن در آلمان گفت: «ما سال های متعددی مملکتمان در اشغال نظامی امریکا بوده است. ۵۰ هزار کارشناسی کار آمد امریکائی در کار سازمان دهی

حجت الاسلام سید محمدعلی خاتمی، نماینده مجلس شورای اسلامی و سرپرست جدید روزنامه کیبان، که در راس هیئتی برای تشریح سیاست خارجی ایران و تجاوز رژیم صدام به خاک ایران به اروپا رفته است، در یک مصاحبه مطبوعاتی در لندن اعلام کرد: «این جنگ را حلقه ای از زنجیر

توطئه ضد انقلاب در سیستان و بلوچستان با حمله به کتابفروشی و داروخانه شکل میگیرد!

گروهی ناشناس به کتابفروشی آرش در زاهدان و عده ای نیز به یکی از داروخانه های ایرانشهر حمله کردند و هر دو محل را به آتش کشیدند. بر اساس اخبار رسیده از سیستان و بلوچستان، در حالی که ضد انقلاب همه تیروی خود را برای آتش افروزی در این استان بسیج کرده است، روز ۲۶ آبانماه ۵۹، گروهی ناشناس در زاهدان بقیه در صفحه ۸

نه، این قافله را سرباز ایستادن نیست

۷ رفیق هوادار توده ای در جبهه های جنگ شهید شدند

۷ هوادار حزب توده ایران در سنگرهای نبرد رویارو با دشمن متجاوز به شهادت رسیدند. رفق: یعقوب هاشمی نیا - در جبهه سوم سنگر علی محمد بنی هارون - در جبهه خونین شهر علی علیزاده - در جبهه خونین شهر محمد کیوان - در جبهه خونین شهر علی یکتا - در جبهه شلمچه کیوان قارون - در جبهه شلمچه هوادار حزب توده ایران بودند و بعنوان سرباز وظیفه در ارتش جمهوری اسلامی ایران خدمت می کردند. رفقاً روز ۹ مهر ماه ۵۹ به جبهه های نبرد فرستاده شدند، تا از مین انقلابی در برابر تجاوز

برای مبارزه با امپریالیسم امریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

یک در آسمان: وقتی کودکان، سرمایه‌داری را رسوا میکنند

کودکان و نوجوانان تهران این روزها فرصت گرانقدری را دارند، تا یکی از هوشمندانه‌ترین فیلم‌های ساخته شده برای این گروه سنی را در سینما «سینه موله» تهران تماشا کنند. این فیلم، که «یک در آسمان» نام دارد، توسط فیلمسازان مرفی ایتالیا ساخته شده و در آن نظامیگری، فریب تشوهرها، دانشمندانی که دانش خود را در اختیار سرمایه گذاشته‌اند، و در نهایت نظام سرمایه‌داری، با استفاده از زیباترین زبان سینمایی رسوا شده‌اند. رسواکنندگان این نظام چند کودک و نوجوان از خانواده‌های تهیست هستند که بر بنیاد دنیای انسانی خود، جهان زیبایی را طلب می‌کنند، که در آن صلح حکمفرما باشد.

فیلم که در «شکل»، با استفاده از شیوه «رجعت بگذشته»، تمام خلاقیت و تفکر کودکان و نوجوانان تماشاگر را بکار می‌گیرد، در واقع بر پایه «تخیل» ساخته شده، تخیلی که خود از شریفترین آرمان انسان عصر ما سرچشمه می‌گیرد: طلب جهانی که در آن صلح حاکم باشد.

کارگردان فیلم که بر بنیاد جهان بینی علمی، فیلم خویش را ساخته و بین «تخیل» و «واقعیت» به طرافت و هنرمندی تمام، رنگین-کمانی از عشق و ایثار آدمی بسته است، این صلح را، چنانکه شیوه روشنفکران بورژوازی است، به‌طور مجرد نمی‌بیند. او در صحنه پایانی

فیلم، این صلح را تنها در مبارزه برای نابودی سرمایه‌داری ممکن می‌شمارد.

فیلم با ظهور شیئی ناشناس بر آسمان رم آغاز میشود و بدنبال آن، تمام اهرم‌های نظام سرمایه‌داری بحرکت درمی‌آید و نظامیان نماینده انحصارات بزرگ به پهبانه‌حمله «روس‌ها» و تهاجم «دشمن‌یتر» حکومت نظامی برقرار می‌کنند و با جنجال و تبلیغات آماده سرکوب «دشمن» میشوند. در ارتباط با این سرکوب است که ژنرال فرمانده نظامیان، همه واقیبات، حتی محاسبات ماشینیهای الکترونیکی را، که با ذهنیت پیش ساخته او در تقاض است، رد می‌کند و دستگامیلیس حاکم در جست و جوی متجدد «دشمن» به همه خلق و حتی کودکان مظلون میشود. در اینجا دوربین به ستاد امنیت‌سیرک میکشد و پرونده‌های عظیم کسانی را که نظامیان آنها را «دشمنان جامعه» معرفی می‌کنند، نشان میدهد. اینها پرونده مبارزان راه‌صلح و ترقی‌آمیز است. در حالیکه چند کودک فقیر از همان ابتدا واقیبت را کشف کرده‌اند، نظامیان آماده یورش وسیع به «دشمن» میشوند و در صحنه نهایی این یورش است که کارگردان، با هوشیاری تمام یک انقلابی، نشان میدهد که سر تیغ تمام افکار و عملیات ژنرال در دست سرمایه‌داران است و حتی پادشاه، که دکمه شلیک را می‌فشارد نیز کسی جز عامل سرمایه‌داران نیست. تلویزیون هم، که بر روشنی تمام نقش

تحقیق‌کننده آن نشان داده میشود، وسیله‌ایست در خدمت نظام سرمایه‌داری.

صحنه پایانی هوشیارانه‌ترین قسمت فیلم است. چند کودک فقیر کشف کرده‌اند که دشمن خیالی سرمایه‌داران تنها یک «یک» است و این «یک» را نیز نوجوانی از تئیس ماهیت‌موشک‌آزمی پدرش ساخته است. در اینجا دوربین به گذشته برمی‌گردد و سرمایه‌دارانی را نشان میدهد که در پای یک موشک غول‌آسا، که آخرین دستاورد برای نابودی بشر است، جشن گرفته‌اند. نوجوانان، پس دانشمند مخترع این وسیله جهنمی، با استفاده از مکانیسم داخلی موشک یک دانه شیرینی بدخل آن می‌اندازد و موشک در پرواز خود به یک تبدیل میشود! اکنون سرمایه‌داران با انواع سلاح‌ها قصد از بین بردن آن را دارند و کودکان پدافاع از یک یک برخاسته‌اند. وسیله دفاعی آنها تنها خامه‌های یک است. در نبردی که درمی‌گیرند کودکان و نوجوانان، با گلوله‌های شیرینی خود سرمایه‌داران و تمام اهران و انصار آنها را نابود می‌کنند و در حالیکه فیلم پایان می‌رسد، دو کودک از تماشاچیان می‌خواهند که در این پیروزی به آنها پیوندند و به فتح جهان نو بروند.

فیلم «یک در آسمان»، علیرغم لطافت جدی که ساتور به آن زده است - و ساتور چنین فیلمی بکلی ناممکن است - فیلم بسیار ارزشمندی برای همه، بویژه کودکان و نوجوانان انقلابی ایران است.

این امریکاست...

بقیه از صفحه ۱

مایه تاسف و هم موجب تحیر است. یکی از نمونه‌های این اسرار ناروا، قسمتی از مطالبی است که در سرمقاله شماره ۹ آذرماه ۵۹ روزنامه «انقلاب اسلامی» بیان شده است.

در این سرمقاله، برخی مطالب درست و نمنصفانه درباره «استراتژی جنگ خوزستان» نوشته شده، از رشادت و فداکاری مردم قهرمان ایران و نیروهای رزمنده ایران تجلیلی بحق بعمل آمده و برخی از مدعاهای بوج رژیم صدام افتنا و باطل گردیده است. در مقاله پدرستی نوشته شده است که:

«...در اینکه جنگ به تحریک و پشت گرمی آمریکا صورت وقوع یافته، جای تردیدی باقی نیست و «لرد کارینگتن وزیر خارجه انگلیس نقش «مامای» این توله نایمون را بازی کرده...» و غیره...

پس از بیان این مطالب درست، نویسنده سرمقاله، یکباره از صراط‌المستقیم منطبق بدرفته و رو به گمراه توری «بر قدرتها» نهاده و بناچار پای منطله و سفسطه بیان آمده است.

طبق مدعای این نویسنده، «پروزی سریع» صدام بر ایران «هدف آمریکا» بوده، ولی گویا «ادامه جنگ منافع بسیاری برای رقیب شمالی آمریکا در بر دارد! گویا کارتر، طرفدار (!) حفظ تعامیت ارضی ایران است و این بدان «دلیل» است که گویا خطر سرسرازیر شدن احتمالی روسیه شوروی و خطر اجرای تقسیم کشور به دو منطقه «نوتوه» و «شمال مناطق بالای خط کرمانشاه به یزنه توسط «رقیب شمالی» وجود دارد!

معلوم نیست، جز نیت صدی گمراه‌ساختن مردم و یا ناآگاهی، چه چیز دیگری نویسنده مقاله را به یافتن این همه آسمان و ریسان مجبور کرده است!

از مضامین نویسنده چنین برمی‌آید که پروزی سریع صدام بسود امریکاست و ادامه جنگ بسود «رقیب شمالی» پس این «رقیب شمالی» هر چه بکند، بهر حال گریبانش از پنجه اتهام‌خلاص نیست: اگر به عراق اسلحه بدهد، که کک به تسریع پروزی و بسود امریکاست، و اگر به عراق اسلحه ندهد، آنوقت موجب پندازا کشیدن جنگ و بسود خودش است! و خلاصه تمام بازیها زیر سر این «رقیب شمالی» است، که جویای فرستی است که «سرازیر شود» ولی در عوض، امریکا، در مقابل این «خطر» هم «طرفدار حفظ

تعامیت ارضی ایرانست! و هم «دولت اسلامی ایران» را «نمایند مردم این سرزمین (ایران) می‌شناسند» (روی مین نوشته‌های مقاله نامبرده تکیه کرده‌ایم).

در میان گردو خاک این سفسطه‌ها و منطله‌ها و مطالب خلاف واقع، آن حرف درستی هم که در آغاز مقاله در مورد هدف صدام درباره ایجاد «حکومت دست‌نشاندهای در ایران» برپاست پختیار نوشته شده و «حزب توده ایران» ماهها قبل این هدف امریکا و صدام را فاش کرده و در نامه «مردم» هشدار داده بود، بکلی بی‌ارزش می‌گردد خواننده باید ساعتها باین افسانه تویسنده بیندیشد و برمنز خود فشار بیاورد، تا پاسخ این سؤال را بیابد که: چگونه است امریکا، که با تمام امکانات سیاسی و نظامی و اقتصادی و تبلیغاتی خود، از همان آغاز انقلاب تیشه بر ریشه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران زده و توطئه‌ها، کودتاها و جنگهای داخلی و خارجی به این جمهوری تحمیل کرده و حالام میخواهد با جدا کردن قسمتی از ایران از قلمرو این جمهوری، حکومت دست‌نشاندهای برپاست پختیار «داین قسم برقرار کند، هم طرفدار تعامیت ارضی ایران است (!) و هم دولت اسلامی را نمایندند مردم ایران میدانند (!) ولی این «رقیب شمالی»، که با قدرت و امتیاز همه جانبه خود، از نخستین روزهای اوج جنبش انقلابی و پس از پروزی انقلاب در ایران تا به امروز در قبال توطئه‌ها و تهدیدهای امریکایی، از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی کرده، خیال سرسرازیر شدن به ایران را دارد!

و این مطالب در روزنامه انقلاب اسلامی در زمانی منتشر شده که، بنایه گفته رئیس جمهوری و رئیس مجلس کشورمان، شوروی به فرستاده عراق، که برای پیدست آوردن اسلحه به آن کشور رفته، گفته است:

«ما این جنگ شما (علیه ایران) را بیفغ امریکاییسم میدانیم و جریانی که در ایران حاکم است، جریان ضد امریکاییست و ما نمی‌توانیم به جنگی که علیه این جریان کار میکند، کمک کنیم».

اسرار و یاقشاری بر روی دروغ‌ها و اباطیل برای پوشاندن واقیبات از نظر مردم ایرانست. واقیبت برچون و چرا عبارت از اینست که، به امریکا طرفدار تعامیت ارضی ایران و معترف به جمهوری اسلامی است و نه «رقیب شمالی» خیال سرسرازیر شدن دارد.

واقیبت اینست که در ایران انقلاب عظیمی بر وقوع نیوسته، که با سرنگون ساختن حکومت

دست‌نشانده امریکاییسم آمریکا، راندن امریکاییسم، استقرار ایران مستقل و آزاد و صلحدوست و طرفدار عدالت، کشور ما را از دست امریکاییسم سرگردگی آمریکا بدر آورده و آنرا در صف کشورهای مستقل و آزاد جهان قرار داده است. آیا از این تحول و دگرگونی عظیم کی باید خرسند باشد و کی باید عزاداری کند؟ آیا اتحاد شوروی از بوجود آمدن یک دولت مستقل و آزاد و صلحدوست در همسایگی خود، بجای دولت متفقور شاه، که زیر نظر دهها هزار مستشار و جاسوس امریکایی، کشور ما را به خطرناکترین پایگاه ضد شوروی تبدیل کرده بود، باید تاراضی باشد؟ و آیا امریکا، برعکس، می‌تواند یک چنین ضایعه عظیمی را تحمل کند؟

اینکه مولود انقلاب ایران جمهوری اسلامی است و اینکه اسلام انقلابی پرچم انقلاب بوده است، محصول فرهنگ و سنن و ویژگیهای تاریخی کشورماست و صرفا امر داخلی خلق ما و خود کشورماست و صرفا به خود میبندد ما مربوط است و بکس دیگری مربوط نمی‌شود. ولی آنچه اهمیت بین‌المللی دارد، و بدیگر کشورها و خلقها مربوط میشود، سیاست جهانی جمهوری اسلامی ایرانست که بر مبنای صلحدوستی، دفاع از حقوق و استقلال و آزادی و مبارزات دیگر خلقهای اسیر جهان قرار دارد و این درست آنجیزی است که از سوئی مورد استقبال پر شور و مایه شادمانی همه نیروهای عدالت دوست و ضد امریکاییست و صلحدوستان جهان از جمله و بویژه همسایه بزرگ شمالی ما و از سوی دیگر موجب کینه و خصم‌دشمنانه امریکاییسم جهانی، سرگردگی امریکاست. بر مبنای همین واقیبت است که امریکاییسم، سرگردگی امریکاییسم آمریکا، و به همدستی همه عمال صدامی و ساداتی و بکینی و ضیاع‌الحقی و غیره اش ذریزایر این انقلاب و این جمهوری سنگر گرفته‌اند، ولی همه نیروهای عدالت دوست و ضد امریکاییست و مرفی جهان، از جمله و بویژه کشورهای سوسیالیستی، در دسترس جمهوری اسلامی ایران پدفاع از این مولود انقلاب ایران ایستاده‌اند، این یگانه مرز-بندی علمی و واقی را هیچکس نمی‌تواند ابتکار یا مخدوش سازد.

این امریکاییسم جهانی، سرگردگی امریکاست که یک دوجین ضد انقلابی قرار می‌گیرد پختیار و اویسی و پالیزیان و رضایی‌لوی و اشرفی‌پلوی را کنار هم قطار کرده و میکوشد بدست صدام و دیگر دست‌نشاندهگان خود در منطقه و ضد انقلاب داخلی، قسمتی از خاک ایران را از دست جمهوری اسلامی بدر آورد و در آنجا یکی از آن خائنان منتظر-

الحکومه را برمسند دیکتاتوری ایران پشانند و بعد با برسمیت شناختن آن رژیم دست‌نشانده و بدست آن، بیجان جمهوری اسلامی ایران بیقتند و آنرا از صفحه روزگار نابود سازد و سرعأس ایران را مجددا باسارت خود در آورد.

هر کودک دیستان سیاست هم این واقیبت‌ها را می‌بیند و درک می‌کند. ولی پیشداوریهای موروث دوران طاغوت، کینه طبقاتی و گاهی بی‌خبری و ناآگاهی، سبب میشود که کسانی از خود افسانه بیافند، دروغ بگویند، لولوخوره موهوم بسازند و یا این کار دشمن اصلی را چون دوست معرفی کنند و یا لاقط از زیر ضربه مستقیم خارج سازند. یا آنان که این اغواگریهای ضد انقلابی را دانسته انجام میدهند، کاری ندارند، زیرا که بر-ضد انقلاب حرجی نیست. آنانکه امروز آگاهانه و بانواع طرق در تقسیم وحدت داخلی خلق انقلابی ایران زیر رهبری امام خمینی و مناصت از دوستی میان خلق انقلابی ایران و دوستان جهانی آن میکوشند، مرتکب یک خیانت بزرگ قهری می‌شوند ولی آنانکه نمی‌دانند و در دام دروغ می-افتند، باید بخود آیند و لاقط این زحمت را بخود بدهند که تاریخ انقلابهای گذشته ایران را بار دیگر مرور کنند. چرا انقلابهای گذشته ایران پناکامی و شکست رسیدند؟ زیرا که دشمنان انقلاب، یعنی امریکاییسم جهانی و ارتجاع داخلی زودتر و بهتر از خلق ایران و نیروهای انقلابی ایران، اتحاد میان خود و دوستان جهانی خود را ایجاد کردند. انقلابهای ما تاکنون همیشه بصورت یک انقلاب نامتحد و بر از یکدیگر در مقابل یک جبهه متحد و منسجم امریکاییسم جهانی و ضد انقلاب داخلی قرار گرفته و مسخ شده و منهدم گشته‌اند. پس نباید نادانسته و ناخواسته در مرز این خیانت بزرگ تاریخی قرار گرفت.

آنچه به ما توده‌ایها مربوط میشود، اینست که: ما و نسلهای گذشته ما که قریب شصتسال در میان دریای از خون بهترین هم‌زمان و رفیقان راهمان، مراحل بزرگی را پشت‌س گذاشته، شاهد شکست‌ها و فجاج تاریخی بوده‌ایم و تجارب دردناک، ولی گرانبای آموخته‌ایم، قدر این انقلاب گرانقدر را بخوبی دانسته‌ایم و میدانیم و اکنون نظر قاطع داریم که پس از نیم قرن شکست و ناکامی، این انقلاب دیگر قیام مغلوب شود، بلکه باید حتما پروز گردد و ما قاپای جان خود از همین انقلاب و همین جمهوری اسلامی ایران دفاع خواهیم کرد. همه کسانی را هم که صداتی در دل و آتشی در نهاد دارند، به همین راه دعوت می‌کنیم.

دشمن در...

بقیه از صفحه ۱

قهرمانانه یک نفر از برادران جانباز پاسدار بدرجه شهادت نائل آمد و چهار نفر دیگر نیز مجروح شدند.

۲- در تاریخ ۵۹/۹/۹ برادران پاسدار در منطقه جزوقل، طریك عملیات شیبخون به قلب دشمن در قریب رودخانه کرخه، موفق شدند ضمن به آتش کشیدن یک دستگاه خودروی میسیون مزدور عراقی، بیش از ۳۰ تن از آنها را کشته و مجروح چهل نفر را نیز مجروح کنند. طبق همین گزارش، یک دستگاه نفربر دشمن یا سه سرتین در زیر آتش موشک-

اندازه‌های میسیون به نیروهای اسلام پیوستند.

۳- در تاریخ ۵۹/۹/۹ در گیلانغرب برادران پاسدار در یک حمله چریکی در کوههای مشرف به «تنگ حاجیان» توانستند ده نفربر مزدوران بعثی را منهدم و بیش از یکصد نفر از مزدوران صدامی را کشته و زخمی کنند. پس از این تلفات سنگین، مزدوران بعثی عراق مجبور به عقب‌نشینی شدند. در این عملیات چهار نفر از برادران بدرجه شهادت نائل آمدند.

۴- در تاریخ ۵۹/۹/۸ یک کامیون مهمات دشمن بر اثر برخورد با مینهای که توسط برادران پاسدار در یکی از جبهه‌های جنوب کار گذاشته شده بود

منفجر شد و با تمام سربشانش در آتش سوخت.

اطلاعیه شماره ۲۲۴ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز بشرح زیر انتشار یافت:

«بسمه تعالی - بخشی از رویدادهای جبهه‌های رزم جنگ‌آوران دلاور ایران زمین با قریب‌خوردگان صدام تکریتی در تاریخ ۵۹/۹/۹ اعلام میشود:

۱- در دگرپهای نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران با قوای مزدور عراقی در منطقه «دارخوین» ۸ نفر از دشمنان اسلام کشته، ۴ نفر اسیر و تعدادی از آنها زخمی شدند. در این عملیات دو دستگاه نفربر منهدم و ۵

دستگاه نفربر نیز به غنیمت گرفته‌شد.

۲- در منطقه آبادان ۴ سنگر دشمن با کلیه نفرات آن منهدم شد و یک دستگاه تانک و یک دستگاه تانکر سوخت و یک دستگاه کامیون قوای دشمن به کلی نابود شد. در همین منطقه در محور آبادان - ماهشهر در جریان یک ییکار، هشت مزدور صدام به هلاکت رسیدند و سلاحها و مهماتی از دشمن بر جای ماند.

۳- درگیری در «خونین شهر» ادامه داشت و بر اثر آتش توپخانه و خپارم اندازه‌های خوبی ۳ دستگاه خودرو حامل نفر یک دستگاه خودرو حامل مهمات، ۲ مخزن سوخت و ۲ سنگر دشمن در این جبهه منهدم شد.

۴- در منطقه اهواز درجبه «دب‌خردان» با تلاش نیروهای مستقر در این جبهه و پشتیبانی توپخانه، دشمن متجاوز ۳ کیلومتر وادار به عقب‌نشینی شد.

۵- بر اثر آتش‌رزمندگان زاندارمیری جمهوری اسلامی ایران بر کروی تاسیسات نفتی «فاو» در دهانه خلیج فارس ۲ مخزن بزرگ نفت دشمن به آتش کشیده‌شد.

۶- توپخانه‌های نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مواضع دشمن را در منطقه «ام‌الرصاص» عراق زیر آتش شدید قرار داده و خسارات زیادی به آنان وارد کردند و در منطقه «کوئالزین» عراق نیز یک تانکر مواد سوختی دشمن منفجر و به آتش کشیده شد.

منشأ اختلاف از کجاست؟

در وجود اختلاف نظرها، دیگر کسی تردید ندارد. همه، وجود آنها را احساس می کنند و مظاهر آنها را هم می بینند. این اختلاف نظرها از کجا پیدا شدند و منشأ آنها چیست؟ باین سؤال پاسخهای گوناگون داده میشود:

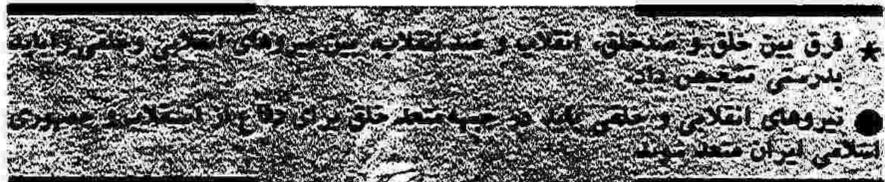
برخیها واژهها و اصطلاحات را مقصر می دانند. میگویند این گناه اصطلاحات فرنگی است که داخل زبان ما شده و اندیشه های «اختلاف انگیز» را هم با خود آورده است. مثلا، میگویند: اگر اصطلاح «لیبرال» وارد زبان ما نمیشد، لیبرالها هم تجسم پیدا نمی کردند و بوجود نمی آمدند تا در برابر آنها «خط امام» تبلور یابد و بوجود بیاید! طبق این «منطق»، گویا اگر واژه «آپاندیسیت»، که یک کلمه فرنگی است، وارد زبان ما نمی شد و در برابر آن هم کلمه «جراحی» که یک واژه غربی است، بوجود نمی آمد، دیگر نه روده کوری وجود داشت و نه آلت جراحی و خود جراح شفابخش!

برخی دیگر میگویند: منشأ اختلافات «القاء ایدئولوژی» است. گویا این مارکسیست ها هستند که مفاهیم و مقولات «اختلاف انگیز» را منتشر می سازند و آنوقت این مفاهیم و مقولات در میان روحانیان مبارز هم سرایت می کنند و آنها را به مقابله با «آدمهای متدل» می کشاند! گویا اگر شخص دیگری به آدم تشنه نکوید تو تشنه هستی، از تشنه بودن خودش را نخواهد فهمید! برخی دیگر، یعنی «تربچه های پسوک» و مائوئیست های تازه مسلمان شده مستقما به حزب توده ایران می تازند و مدعی میشوند که این حزب «بایه ایدئولوژی یک نفاق» را در میان نیروهای اسلامی «چا انداخته» و آنها را بدو دسته لیبرال و خط امامی تقسیم کرده. این دیگر صرف نظر از پیروندسازی برای حزب توده ایران یک پیروندسازی «تکفیر» علیه روحانیت مبارز است و کیه آن کاری است که مقتیان مفری مصری و مراکسی به دستور سادات و شاه حسن و آمریکای جنایتکار، روحانیت انقلابی و مبارز ایران را «فرس المجرس» (فرس آتروپرست) نام نهاده اند.

بخشی از مفسرین «اختلاف»، که ضدانقلابیون در هیئت «تربچه بولک اند» و لذا خرجی بر آنها نیست، دارند با این گردوخاک ماموریت مسیاه را در زمینه نفاق افکنی میان روحانیت مبارز و پیروان سوسیالیسم علمی اجرا می کنند. ما را با این واژگان کاری نیست.

ولی بخشی دیگر از مفسرین «اختلاف»، که این تعبیرات خلاف واقع را عنوان می کنند، مدعی فضل و دانندگی و با وجود این میخواهند، برخلاف اصول علم، بدعای آبیات نشدنی را ثابت کنند که ما از این بابت متأسف هستیم، زیرا که از طرفداران علم و دانش جز برخورد علمی، چیز دیگری مقول نیست.

پس منشأ واقعی اختلافات چیست و اختلاف چگونه بوجود می آید؟ اختلافات شخصی میان دونفر، ممکن است سرشت صرفا ذهنی و عاطفی داشته باشد. ولی اختلافات سیاسی و اجتماعی دارای خصلت طبقاتی است. این اختلافات سیاسی و اجتماعی، اگر میان طبقات غیر متضاد باشد که قابل حل و توافق است و باید حل شود و به توافق اصولی برسد مانند اختلاف نظر در میان طبقات و نیروهای که مدافع انقلاب و پشتیبان جمهوری اسلامی ایرانند و ولی در طرف و شیوه های حفظ و پیشبرد انقلاب و جمهوری گاهی با هم این و یا آن اختلاف نظر حتی جدی هم می توانند داشته باشند. اینگونه اختلافات می تواند و باید در چارچوب اصول مورد قبول همگان، که دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی و استقلال واقعی کشور در قبال امپریالیسم، به سرگردگی امپریالیسم آمریکا و ضدانقلاب داخلی است، حل شود و به ایجاد جبهه متحد خلق با شرکت همه طبقات و اقشار و نیروهای مدافع



شده اند، قبل از انقلاب، بر حسب منافع قشری از سرمایه داری ایران، که از رژیم دیکتاتور نازیست بوده در صف مخالفان رژیم دیکتاتور شاه قرار داشتند. آنها خود میدانند که آن موضع مخالفت آنروزی آنها با دیکتاتور و موضع کنونی آنها در مخالفت با انقلاب، تراوش منافع طبقاتی آنها بود و هست و کسی این مواضع را به آنها «القاء» نکرده بود و نمی کند. مثالی که از دوران قبل از انقلاب آوردیم نشان داد که اختلاف آنروز میان طبقات طاغوتی پسرمداری شاه ملعون از طرفی و طبقات خلق برهبری امام خمینی از طرف دیگر، یک پدیده عینی بود و انفجار عظیمی که از تصادم میان این دو جبهه بوجود آمد نیز یک پدیده عینی بود و سرنگونی طبقات غارتگر و مستکرم و بیروزی خلق نیز خصلت عینی داشت.

و اما پس از انقلاب وضع چگونه شد؟ ما چه خواهیم و چه نخواهیم، چه قبول کنیم و چه قبول نکنیم، پس از انقلاب و تا امروز باز هم مسئله طبقات مطرح است. ولی با کم و کیف دیگری. حکومت شاه ملعون بمثابة حکومت طبقات طاغوتی ضد خلقی مذکور در بالا سرنگون شد، ولی سرمایه داری وابسته و کلان زمین داری بمثابة پایه های اجتماعی - اقتصادی آن حکومت، هنوز بطور کامل از بین نرفته اند. مردم ایران برای رسیدن به استقلال و آزادی و برقراری عدالت و سعادت واقعی میخواهند سرمایه داری وابسته و کلان زمین داری و کلیه مضامین و تفرعات آنها را، بمثابة منشأ داخلی کلیه اسارتها و پدیده های خود، از بیخ ملنی سازند، یعنی انقلاب رابه آخر و به بیروزی قطعی و نهائی برسانند. و درست در اینجا است که مبارزه طبقاتی جدیدی در گرفته است. سرمایه داران وابسته و کلان زمین داران ایران با جان سختی و پشت برای بقای خود مقاومت می کنند و مقاومت این طبقات، از طرفی بصورت خرابکاری خود این طبقات در امور اقتصادی و اجتماعی و اداری و از طرف دیگر بصورت تکاپوی نمایندگن سیاسی و ایدئولوژیک آنها - که در اصطلاح علمی آنها را لیبرال می نامند بروز کرده است.

منظره برخی از نفوس مغلوب در این مصاف جدید از این قرار است: مردم ایران می خواهند بخش دومی و تعاونی، بر اقتصاد کشور مسلط شود، ولی طرف مقابل یعنی سرمایه داری وابسته، بخاطر منافع کلان خود می کوشد جلوی این کار را بگیرد. مردم میخواهند بازرگانی خارجی ملی شود و توزیع عمده در دست دولت متمرکز شود و دست دلالان و محتکران از گریبان آنها کوتاه شود، ولی طرف مقابل میکوشد جلوی این کار را سد کند.

انقلاب و جمهوری اسلامی ایران برسد. ولی اختلاف آشفتگی پذیر میان طبقات و نیروهای آشتی ناپذیر خصلت دیگری دارد. در این مورد، این طبقات متضاد واقعا موجود و مدافع آنهاست که در مقابل هم قرار میگیرند و سه تصورات «معتوی» و یا افکار «الفانی» از خارج، درست است که پیروان سوسیالیسم علمی، بعلمت برخورد علمی و درک علمی از جهان، این طبقات و منافع و تضاد میان آنها را بدقت و بددستی تشخیص میدهند و با توضیح مطلب برای جامعه، پدرک دزست مسائل اجتماعی یاری میرسانند، ولی خود طبقات و منافع آنها و تضاد و تصادم میان این طبقات، اختراع و یا آفرینش طرفداران سوسیالیسم علمی نیست و نمی تواند باشد، بلکه محصول رشد تاریخی جامعه است.

برای بیرون بردن بوجود طبقات متضاد در جامعه طبقاتی و تصادم منافع آنها، بویژه در دنیای امروز ما، لازم نیست که انسان حتما پیرو سوسیالیسم علمی باشد و یا به «القاء ایدئولوژی» از جانب مارکسیستها نیاز داشته باشد. فقط یک چشم باز و یک وجدان بیدار و یک شهادت انسانی لازم است تا انسان، در جامعه طبقاتی، گردن و میشان را از هم تشخیص دهد. مثلا در رژیم شاه ملعون، سرمایه داران بزرگ وابسته و کلان زمین داران و یا طبقات طاغوتی و مستکرم، در برابر طبقه کارگر و دهقان کم زمین و بی زمین یا توده های عظیم خلق مستضعف و محروم قرار گرفته بودند. در راس طبقات طاغوتی شاه ملعون قرار داشت و در راس توده های عظیم خلق مستضعف امام خمینی جای گرفت.

این دو جبهه متضاد، محصول رشد تاریخی جامعه ایران بود. آنها را حزب توده ایران رهبر حزب و سازمان و گروه دیگری ایجاد نکرده بود و نمیتوانست بکند. تضاد و تصادم میان این دو جبهه هم باز محصول قوانین عینی و اجتناب ناپذیر همان رشد تاریخی بود و کسی آنها «القاء» نکرده بود و نمیتوانست بکند. روحانیت مبارز، برهبری امام خمینی، که بر راس خلق مستضعف قرار گرفتند، اندیشه و محتوای اسلام واقعی انقلابی را کار پایه خود قرار دادند و نه چیز دیگری را. آنها اگر از یک سو مستکمران و طاغوتی ها و از سوی دیگر مستضعفان و محرومان را در جامعه تشخیص میدادند، یعنی یا همان دید اسلام انقلابی، نیروهای حق و باطل را از هم نمی شناختند، آنوقت علیه کی و له کی مبارزه میکردند، کی را بسود کی سرنگون می ساختند؟ پس روحانیت مبارز برای این اقدام پر افتخار تاریخی خود نیازی به «القاء» نداشت. لیبرالها، که پس از انقلاب از ترس عمق خصلت ضد امپریالیستی و خلقی انقلاب، از انقلاب هشیمان شدند و اینانک به جاده صاف کن ضد انقلاب تبدیل

مردم می خواهند کلان زمین داری ملنی و زمینهای بزرگ مالکان میان دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم شود، ولی طرف مقابل، یعنی کلان زمین داران به انواع فشارها و تشنهات مانع می تراشند. مردم میخواهند وابستگی در همه رشته ها از بیخ و بن نابود کرده ولی طرف مقابل یعنی سرمایه داران وابسته و کلان زمین داران، که از قدیم با انحصارات امپریالیستی پیوند دارند و به شراکت این انحصارات، ایران را چلیده اند، نمی توانند از این پیوند و وابستگی یکسکنند. مردم میخواهند نفت مملکت به یاد داده نشود و ایز مملکت برای آبادی مملکت مصرف شود، ولی طرف مقابل حتی تعطیل سراسری راه، که یکی از کانالهای فرار ارز بوده، تحمل نمی کند. مردم طرفدار حل مسئله مسکن بسود می مسکنانند، ولی طرف مقابل خواهان ادامه جریان معروف به «ساز و بفروش» است. و دهها مثال دیگر در زمینه مناسبات داخلی و خارجی و مسائل اجتماعی و ملی و غیره، که مردم و ضد مردم در برابر هم مواضع آشتی ناپذیر گرفته اند.

آنوقت هر یک از این دو طرف، برای اثبات حقانیت خود، دلیل می آرند. مردم چون دارند، دلائلشان هم حق است، ولی طرف مقابل چون ناحق است، دلیلتش هم جز توسل به منسطه و تحریف و افترا و شائبه و احتمالا، تهدید و چاق، چیز دیگری نمی تواند باشد. در اینجا است که لیبرالیسم یا برعکس عمل میکند و سرگردگی یک سمت، سمت ناحق را، بعهد میگیرد و برای دفاع از طبقه و اقشار و مناسباتی که تاریخ حکم زوال آنها را صادر کرده، با تمام زرادخانه اش در مقابل حق و عدالت قعدلم می کند و از اینجا نیز بقیه جریان ناشی میگردد.

«اختلاف» اینگونه بروز میکند. عمل آذین که حزب توده ایران را به «القاء ایدئولوژی» و «ایجاد اختلاف» و غیره متهم می سازند، بدان می ماند که کسی بزرگ را، بدان علت که میداند معده جزء جبهه گوارش و ریه جزء جبهه تنفس است، مقصر هضم و جذب و یا علت پیدایش تنفس بداند! آری، «اختلاف» موجود نیز سرشت طبقاتی دارد و تیرد - تیرد طبقات است. همانطور که در بالا هم اشاره شد، باید دانست که اختلافات (درست تر بگوئیم تضادها) آشتی ناپذیر میان خلق و امپریالیسم، میان خلق و طبقات ضد خلق (یعنی سرمایه داری وابسته و کلان زمین داری)، میان خلق و نمایندگان سیاسی و ایدئولوژیک این طبقات، میان خلق استقلال طلب و دشمنان استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی ایران آشتی پذیر نیست. اگر چنین آشتی ممکن بود، شاه ملعون را با سیل خون ۷۰ هزار شهید از عرشه تاریخ نمی رویدند. ولی اختلافات در درون خلق قابل حل است، قابل توافق اصولی است و باید حل شود و باید به توافق اصولی و انسجام خلق برسد.

راه حل اینگونه اختلافات نیز اینست که: اولاً همه کسانی که واقعا طرفدار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی هستند و منتهای واقعی این شعار را می فهمند و به آن اعتقاد دارند، حساب خورزا از منافع طبقات ضد خلق، یعنی سرمایه داری وابسته و کلان زمین داری جدا سازند و با قاطعیت و بدون نوسان به مواضع و منافع خلق پیوندند. ثانیاً همه آنها یا صدق و صفا در یک جبهه متحد خلق تحت رهبری امام خمینی برای حفظ، تعمیق و گسترش انقلاب ضد امپریالیستی و خلقی ایران متحد شوند؛ ثالثاً آنها هم که بر سر مواضع غلط خود میمانند و یافتاری می کنند، از توسل به شیوه های غیر اصولی و غیر انسانی و غیر اخلاقی اجتناب کنند. امیدواریم این توضیحات صمیمانه ما به روشنتر شدن دوستان انقلاب و رسواتر و مقردتر شدن دشمنان انقلاب کمک کند.

پیروزیهای حزب کمونیست در سان مارینو

اجتماعی این کهن ترین جمهوری جهان تدوین یافته است. این اصول در برنامه دولت چه کنونی نیز راه پیدا کرده است. ما موفقیت های کنونی کمونیست های سان مارینو را به حزب برادر شادباش می گوئیم و پیروزیهای هر چه بیشتر آنها را در رهبری کشور بسود زحمتکشسان سان مارینو خواستاریم.

آن کشور است. راز پیروزی و نفوذ فزاینده حزب کمونیست سان مارینو را باید در دفاع پیکرانه از سیاست صلح، منافع زحمتکشسان و همپیمان یابی آن جستجو کرد. در برنامه حزب کمونیست سان مارینو، که چهار سال پیش در کنگره نهم تصویب شده، اصول پیشرفت دموکراتیک و

مارینو رای دادند. این رقم تقریباً ۲ درصد بیشتر از انتخابات همگانی دو سال پیش بود. در انتخابات همگانی نامبرده کمونیست ها، سوسیالیست ها و «سوسیالیست های متحد» از ۶۰ درصد کرسی پارلمانی (شورای عمومی)، ۳۱ کرسی را در اختیار خود در آوردند و تمام حکومت را از

سان مارینو جمهوری مستقلی است که در ایتالیا قرار دارد. حزب کمونیست سان مارینو در روزهای ۱۷-۱۴ آذرماه ۱۳۵۹ دهمین کنگره خود را برگزار خواهد کرد. در یکی از اسنادی که در تدارک این کنگره تدوین شده، حزب کمونیست سان مارینو از دولت آن کشور میخواهد که سیاست بیطرفی خود را ادامه دهد. در این سند همچنین از سیاست صلح کشورهای سوسیالیستی یا

کارگران شیشه‌گر: آدم تازنده است باید با آمریکا جنگد!

زندگی کارگران شیشه‌گر در کارگاهها به تنهایی کشیده نمی‌شود

عراق به تنهایی مسالمت‌آمیز، ولی الان از این صدام آمریکا و اسرائیل و انورسادات حمایت می‌کنند. ولی ما همشان را شکست می‌دهیم. من هر وقت بخواهند، حاضرم به جبهه بروم و از انقلاب، انقلابی که مال ما زحمتکشان است، دفاع کنم. و بابا علی اکبر می‌گوید: دهها سال است این خارجی‌ها دارند ما را استثمار می‌کنند. تا قبل از جنگ جهانی دوم

سال است جلوی کوره‌های گرمخانه‌ها، که بیش از هشتصد درجه‌حرارت دارند، عرق می‌ریزم و دود می‌خورم. آدمی به سن و سال من به سختی می‌تواند جلوی این کوره‌ها نفس بکشد. صبحتا غروب باید جلوی این کوره‌ها بایستم و کار کنم. برای من این کار فوق‌العاده سنگین است و کارفرما در پایان روز فقط به من صد تومان دستمزد می‌دهد. اعتراض هم که می‌کنم، می‌گوید: "من به فلان بچه که این همه کار می‌کند، روزی ۳۰ تومان می‌دهم. حالا به‌توروزی صدتومان می‌دهم، از سرت هم زیاد است. اگر نمی‌خواهی، از اینجا برو." دربارهٔ بیمه می‌گوید:

بر میزان حوادث می‌افزاید. بر سر دانه‌ها شیشه‌های مذاب با سرعت زیادی به این طرف و آن طرف حمل می‌شوند و هر آن امکان برخورد کارگران با یکدیگر و وقوع یک فاجعه وجود دارد. بویژه در اواخر کار روزانه، که کارگران به‌سخت سنگینی کار رفته در بدن ندارند. یا چند تن از کارگران کارگاه به گفتگو می‌نشینیم. تا با مشکلاتشان از نزدیک آشنا شویم. آقا رستم، کارگر چهل و دو ساله، می‌گوید: "من الان ۱۶ سال است مشغول این کار هستم. از صبح تا غروب جلوی این کوره‌ها عرق می‌ریزم. ولی فقط هفته‌ای شصصدتومان مزد می‌گیرم. پس از ۱۶ سال کار و زحمت، هنوز یک ریال هم پس‌انداز ندارم. آخر با این قیمت‌ها و این دستمزد کم چطور می‌توانم زن و بچهام را اداره کنم؟"

در تهران چندین کارگاه شیشه‌گری وجود دارد که صدها کارگر محروم مبین‌مان در آنها مشغول بکار هستند. کارگاه شیشه‌گری استاد محمد یکی از این کارگاه‌هاست. برای اطلاع از وضع کارگران با آنها به گفتگو می‌نشینیم. در این کارگاه کارگران به ساختن "گلدان" و "شیشه‌قلیان" مشغول هستند و روزانه بیش از ششصد عدد از آنها را تولید می‌کنند. هر "گلدان" و یا "شیشه‌قلیان" ساخته شده، از چند مرحله عبور می‌کند. ابتدا خورده‌شیشه‌ها را الک و مواد زائد آنها را جدا می‌کنند. سپس خورده‌شیشه‌ها را داخل کوره‌های دوب، که بیش از ۱۵۰۰ درجه حرارت دارد، می‌ریزند. سوخت کوره‌ها نفت سیاه است. پس از حرارت دیدن و ذوب شدن شیشه‌ها "انباری‌ساز"، "قالب‌گیر"، "آبریز" و "تابنده" شکل دلخواه را به شیشه مذاب می‌دهند. کارهای پایانی انجام می‌گیرد و شیشه‌ها آنرا به داخل "گرمخانه"، که حدود ۸۰۰ درجه حرارت دارد، حمل می‌کنند و کارگری در خارج از گرمخانه، به کمک مله، بلندی که در

گرمخانه، شیشه‌ها را در دوجار سرد می‌کند و تنفس را مشکل می‌سازد. کارگران مجبورند در چنین شرایطی روزی هشت ساعت در مقابل گرمای کوره‌هایی که بیش از ۱۵۰۰ درجه حرارت دارند، عرق بریزند و کار کنند. فضای کارگاه آنباشته از دود حاصل از سوختن نفت سیاه است، که انسان را دچار سردرد می‌کند و تنفس را مشکل می‌سازد. کارگران مجبورند در چنین شرایطی روزی هشت ساعت در مقابل گرمای کوره‌هایی که بیش از ۱۵۰۰ درجه حرارت دارند، عرق بریزند و کار کنند.



ما اینجا روز بروز تحلیل می‌رویم و کارفرماها در نتیجه کار ما پولدار می‌شوند

انگلیسی‌ها و بعد از جنگ نیز آمریکا بیها. تمام بدبختیهای ما از این آمریکا نشیاست و این صدام، که الان به انقلاب ما حمله می‌کند، نوکر آمریکا است. من الان دو پسر در جبهه هستند، ولی خودم را به علت سن زیاد قبول نمی‌کنند، وگرنه خیلی مایلم با این صدام بجنگم و از مین و انقلاب دفاع کنم. آدم تازنده است باید با آمریکا و مزدورانش مبارزه کند.

آقا رستم در مورد سختی‌ها و خطرات ناشی از کار می‌گوید: "یکی از کارگران اینجا سالیان درازی این حرفه را دنبال کرده است، حتی بیشتر از من. اسمش عباسعلی و کارش انباری‌سازی است. او مدت‌هاست که شده است، برای اینکه دائما باید در این شیشه بدمد و این کار به پرده‌های گوش آسیب رسانده است. من مدت‌هاست از کمر دردو پادرد رنج می‌برم، چون کار خیلی سخت است و ما از صبح تا غروب سرپا ایستاده‌ایم. اگر بیکروز هم بخواهم استراحت کنم و یا دکتر بروم، از پول خبری نیست و زن و بچه‌هایم بایسد آن روزها گرسنگی بکشند."

آقا رستم همچنین اضافه می‌کند: "این کار آخر و عاقبت ندارد. این کارفرماها هم، تا پیر می‌شوی، اخراجت می‌کنند و می‌گویند: برو گدایی کن پول در بیاور. آخر شیشه‌گری هم شد کارا یا صبحی دیگر از کارگران به نام علی، که مشغول بکار می‌شودن است، به گفتگو نشستیم. او ۴۰ سال دارد. می‌گوید: "این هم از صبحانه‌مان! هنوز لقمه از گلویمان پائین نرفته، کارفرما داد می‌زند، بلند شوید کار کنید. علی دربارهٔ کارش چنین توضیح می‌دهد: "دود ناشی از سوختن نفت سیاه آدم را گیج و بعد از مدتی مرضی می‌کند. گذشته از این، دمای این کوره‌ها به ۱۵۰۰ درجه می‌رسد و تابستان‌های اینجا را مثل جهنم می‌کند. من از کودکی مشغول این کار بوده‌ام و اگر مجبور نبودم، یک لحظه هم این کار را ادامه نمی‌دادم. حیف از جوانی آدم که با این کار هدر می‌رود. در حالیکه ما اینجا روز بروز تحلیل می‌رویم، کارفرماها از کارکرد ما پولدار میشوند. دولت هم ما را فراموش کرده است. در نتیجه هیچ‌کس نیست بر کار این کارفرماها نظارت داشته باشد و حق ما را از آنها بگیرد. آنها هم هر کاری دلشان بخواهد با ما می‌کنند."

شرایط اینگونه کارگاهها، که بی‌انگیزگی سستی ایران هستند. بسیار اسفانگیز و نابل سامان است. از کودکان گرفته تا افراد مسن بدون کمترین امکانات رفاهی، در این کارگاه‌ها و در کنار کوره‌های بر حرارت و زجرآور آن به نیستی و تباهی کشیده می‌شوند.

در مورد انتظارش از دولت می‌گوید: "تنها انتظار من از دولت این است که یکتفر را بفرستد اینجا، سری به ما بزند و به درد دل ما هم رسیدگی کند. زمان طاغوت کسی به فکر ما نبود. لااقل حالا کسی باید به فکر ما باشد. مگر انقلاب مال ما زحمتکشان نیست؟ مگر ما نبودیم که خون دادیم؟ باید به وضع ما رسیدگی کنند."

آقا رستم در مورد این کارگاه، خارج کردن شیشه‌های "قلیان" و "گلدان‌ها" از گرمخانه، محیط تنگ و تاریک گرمخانه، با اینکه کوره آن از روز قبل پس از پایان‌کار خاموش شده، هنوز بیش از ۷۰۰ درجه حرارت دارد و انسان قادر نیست بیش از سه یا چهار دقیقه در آن دوام بیاورد. کارفرما، از آنجاکه هیچکس مایل به این کار نیست، کودکان را وادار به این کار می‌کند.

تفریح‌داشته باشند و بیاموزند تا بتوانند جامعه آینده را هرچه بهتر به سود مردم بسازند. در حالیکه این کودکان به علت فقر مجبورند از اولین ساعات روز تا عصر، با بیای بزرگسالان، با حقوقی ناچیز کار کنند. آنها پس از کار سنگین خسته‌کننده و طاقت‌فرسا، امکان مطالعه، آموزش، هالیتهای اجتماعی و حتی استراحت ندارند. افراد مسن نیز علی‌رغم سن زیاد و داشتن توان لازم برای کار و به علت فقر شدید و اجراء نشدن قانون کار در این کارگاهها، مجبورند تا پایان عمر کار کنند.

در مورد این کارگاه، خارج کردن شیشه‌های "قلیان" و "گلدان‌ها" از گرمخانه، محیط تنگ و تاریک گرمخانه، با اینکه کوره آن از روز قبل پس از پایان‌کار خاموش شده، هنوز بیش از ۷۰۰ درجه حرارت دارد و انسان قادر نیست بیش از سه یا چهار دقیقه در آن دوام بیاورد. کارفرما، از آنجاکه هیچکس مایل به این کار نیست، کودکان را وادار به این کار می‌کند.

در مورد شرایط بعد از انقلاب می‌گوید: "من قبلا در یکی دیگر از کارگاهها کار می‌کردم. بعد از انقلاب ۳۰ تومان به دستمزد اضافه شد، ولی در اینجا دستمزدها بعد از انقلاب هیچ فرقی نکرده است." دربارهٔ خواستهایش از دولت می‌گوید: "یکخواست من از دولت، کار با شرایط بهتر است. و دیگری اینکه شیشه‌گری متاسفانه در ایران فراموش شده است، در حالیکه در کشورهای دیگر به آن خیلی اهمیت می‌دهند. این کارفرماها هم آنقدر به کارگران سخت می‌گیرند که هیچکس سراغ این کار نمی‌آید. در نتیجه شیشه‌گری رو به مرگ است. من از دولت خواهش می‌کنم اجازه ندهد کار شیشه‌گری از بین برود. اکبر، یکی دیگر از کارگران، که ۱۶ سال دارد، می‌گوید:

بجاست که مقامات مسئول تدابیر لازم را جهت تدارک زندگی بهتر برای این افراد اتخاذ کنند، تدابیری چون: - جلوگیری از کار کودکان. باید در کارگاههای بزرگ و کوچک از کار کودکان جلوگیری کرد و شرایط مناسب برای تحصیل آنها فراهم آورد. باید کارفرماهای متخلف را به شدیدترین وجهی مورد بازخواست و مجازات قرار داد.

در حالی که این کار می‌کردم، تا کلاس پنجم ابتدایی هم درس خواندم. ولی امسال به‌علت اینکه دیر برای ثبت‌نام مراجعه کردم، اخراجم کردند و حالا مجبورم درس را رها کنم. وی با افسردگی ادامه داد: "این کار خیلی سخت است، ولی مجبورم آخر می‌دانید، وضع زندگی‌مان خیلی بد است و من مجبورم کار کنم. این فقط گوشه‌هایی از کار پریشانی و توان‌فرسای کارگران است. آری، کارشان سخت و سنگین است. پس از انقلاب هم بهبودی اساسی در وضع زندگی‌شان ایجاد نشده، ولی با اینحال آماده هستند که تا پای جان از انقلاب در برابر آمریکای جنایتکار و رژیم جنایتکار صدام حسین دفاع کنند. اکبر می‌گوید: "من همیشه حاضرم که به جبهه جنگ با صدام حسین مزدور بروم. آقا رستم می‌گوید:

در مورد بیمه می‌گوید: "اینجا هیچ‌کس بیمه نیست." اکبر انتظاری از دولت انقلاب ندارد. وی تنها یک آرزو دارد: "من مجبور شدم از بچگی کار کنم و تا کلاس دوم دبیرستان بیشتر درس نخوانده‌ام و بزرگترین آرزوی من این است که بیکروز بتوانم درس را ادامه بدهم و به دانشگاه بروم. بابا علی اکبر، مسئول گرمخانه، ۶۲ سال دارد. اندامش نحیف و استخوانی است. می‌گوید: "اینجا همه به من می‌گویند بابا. من ۴۶

اختیار دارد. سینه‌های قلیان و گلدان‌ها را به ترتیب روی هم قرار می‌دهد، تا بتدریج سرد شوند. سرانجام آنها را از گرمخانه خارج و به بازار عرضه می‌کنند.

در کارگاه استاد محمد حدود ۲۵ کارگر، از کودکان ده دوازده ساله گرفته تا پیرمرد ۶۲ ساله و از ایرانی گرفته تا بنگلادشی، به کار سخت و طاقت‌فرسای "شیشه‌گری" مشغول هستند. فضای کارگاه آنباشته از دود حاصل از سوختن نفت سیاه است، که انسان را دچار سردرد می‌کند و تنفس را مشکل می‌سازد. کارگران مجبورند در چنین شرایطی روزی هشت ساعت در مقابل گرمای کوره‌هایی که بیش از ۱۵۰۰ درجه حرارت دارند، عرق بریزند و کار کنند. فضای کارگاه آنباشته از دود حاصل از سوختن نفت سیاه است، که انسان را دچار سردرد می‌کند و تنفس را مشکل می‌سازد. کارگران مجبورند در چنین شرایطی روزی هشت ساعت در مقابل گرمای کوره‌هایی که بیش از ۱۵۰۰ درجه حرارت دارند، عرق بریزند و کار کنند.



این کودکان بجای کار کردن باید تحصیل کنند

دستمزد کارگران نیز بسته به دشواری کار آنها بین سی تا صد تومان در روز متغیر است. البته در این میان کودکان، هر قدر هم که کارشان سخت و سنگین باشد، بیش از سی تومان مزد نمی‌گیرند. در میان کارگران استاد محمد، سه بنگلادشی و چهار تا پنج کودک ده دوازده ساله نیز به چشم می‌خورند. کارگران بنگلادشی معمولاً سخت‌ترین کارها را انجام می‌دهند و به علت کمبود کارگر، مجبورند کار دو تا سه نفر را انجام بدهند.

در این کارگاه هیچ‌یک از وسایل ایمنی و بهداشتی (حتی یک دستشویی مناسب) برای کارگران وجود ندارد. بویژه در چنین شرایط خطرناکی که مبین‌مان مورد بورش وحشیانه رژیم خائن صدام حسین قرار گرفته است، کارگران نمی‌توانند از حمله هوایی مطلع شوند. فضای کوچک کارگاه، با توجه به تعداد نسبتاً زیاد کارگران

حل مشکلات دهقانان برای تقویت جبهه و پیروزی در نبرد لازم است

دهقانان مادر همه دهات با بسیاری نابسامانی-ها و مشکلات روبرو هستند، که ارنه شوم نظام طاغوت است و آن‌ها را از نظر تولید و زندگی در ابتدائی ترین وضع نگه داشته است. در شرایط حساس کنونی و مقابله مستقیم با امپریالیسم آمریکا و توطئه‌های مختلف آن، به ویژه تجاوز نظامی صدام، دهقانان همه نیروی خود را برای شرکت در سنگر و درگشتزار بفکار می‌برند، تا در لحظه حاضر از انقلاب خود دفاع کنند و بتوانند در آینده نابسامانی را از بین ببرند و آثار منحوس رژیم ملعون پهلوی را بزدایند.

اما برای پیروزی در سنگر و برای موفقیت در گشتزار لازم است که به طور هم‌زمان کوشید، تا برخی از نابسامانی‌ها از نظر وضع تولید و زندگی از بین برود و دهقانان برای جبهه و پشت جبهه هر چه وسیع‌تر بسیج شوند.

برای آگاهی مقامات مسئول محلی، برخی از خواست‌های دهقانان چند ده اطراف نهاوند را یادآوری می‌کنیم. تا با برآورد ساختن آن‌ها و نظایر آنها در دهات مختلف، زمینه برای تقویت جبهه هر چه بیشتر آماده شود.

روستای حسین آباد چوبک، یکی از حومه‌های شهرستان نهاوند در استان همدان واقع است. جمعیت این روستا در حدود ۴۰ تا ۴۵ خانوار (۲۵۰-۳۵۰ نفر) است. دهقانان بی‌زمین و کم زمین این روستا پس از آغاز کار جهاد سازندگی در این روستا، خواستار رفع نابسامانی‌های جدا مانده از رژیم طاغوت شده‌اند. عمده‌ترین خواستی که از جانب دهقانان این روستا مطرح شده است، تأمین آب‌رسانی کسافی و بهداشتی، لوله‌کشی آب آشامیدنی و برق‌کشی از طرف جهاد سازندگی به روستا است.

روستای لیلی یادگار از توابع شهرستان نهاوند است. در این روستا ۱۵ خانوار و جمعا ۱۵۰۰ نفر زندگی می‌کنند.

نبودن امکانات اولیه زندگی در این روستا سال‌ها روستائیان مبارز این ده را رنج می‌داد. به همین جهت پس از انقلاب، دهقانان بی‌زمین و کم زمین و خرده‌مای این روستا، جهت دست‌یابی به خواست‌های اولیه خود، مانند تأمین بهداشت، آب لوله‌کشی، زدن سد برای آب‌رسانی جلورودخانه، به دفعات مکرر شکایات خود را به مقامات مسئول تسلیم داشتند. عاقبت شکایات دهقانان به شهر رسید و مقامات متعهد به خواست‌های آنان توجه کرده و مشغول رفع نابسامانی‌هایی که ارنه رژیم طاغوت است، شده‌اند. نهادهای انقلابی نقش ارزنده‌ای در این زمینه دارند.

روستای دهبوره با ۹۰۰ نفر جمعیت در ۵ کیلومتری شهرستان نهاوند قرار دارد. دهقانان این روستا یک شکایت نامه به مقامات مسئول تسلیم کرده‌اند و در آن خواستار آب آشامیدنی و زراعی کسافی، کود، وام کشاورزی، بذر و تراکتور و برق کسبی به روستا شده‌اند.

مناصفانه هنوز در جهت رفع خواست‌های این دهقانان در زمینه تولید و شرایط اولیه زندگی از جانب مقامات مسئول اقدامی نشده است. به علاوه، زمین در میان این دهقانان به طور عادلانه تقسیم نشده است و نبودن امکانات کسافی جهت دانداری مانع گسترش دانداری میشود.

دهقانان روستای گیان، از توابع شهرستان نهاوند، سابقه مبارزاتی شایان توجیهی قبل از انقلاب و علیه زمام‌داران دولت طاغوت دارند و بارها علیه استعماری‌ها و برای تأمین خواست‌هایشان مبارزه کرده‌اند. اما کارگران رژیم آرمایی طبق مابیت طاغوتی و طبقاتی خود، نمی‌خواستند حتی کوچک‌ترین باری را از دوش دهقانان بردارند. پس از سرنگونی رژیم آمریکایی شاه منفور، دهقانان برای تحکیم انقلاب و در جهت شکوفایی آن مسائل و مشکلات خود را مطرح کردند، تا با رفع آنها بقایای رژیم گذشته از چهره روستا زدوده شود. در این مرحله نیز همه روستائیان، از دهقانان بی‌زمین تا دهقانان خرده‌مای، شرکت داشتند. دهقانان با حمایت از فعالیت جهاد سازندگی، خواستار کشیدن برق به این روستا شدند، که این نهاد انقلابی با خواست آنان موافقت کرد و شروع به عمل نمود.

فرزندان دلاور! عزیزان وطن! ای دلیرانی که با خون خود نهال انقلاب را بارور می‌کنید! افتخار ابدی بر شما باد!

ما پدران و مادران و خواهران شما در پشت جبهه، چون شما، یا دشمن اهریمن صفت، یا شیطان بزرگ - آمریکا و شیطان کوچک مزدور او صدام، در نبرد هستیم. پیکار ما در جبهه تولید در گشتزارها، زیر بسبب‌های دشمن ادامه دارد. ما می‌کاریم و آنها می‌کشند. این راز زندگی ماست و راز پیروزی ما خواهد بود. ما همیشه کاشته‌ایم، همیشه کار کرده‌ایم و زمینها را بارور و گلها را بزرگتر کرده‌ایم، اما دشمن همیشه خورده و برده است، نتیجه زحمت ما را گرفته و بما ظلم کرده است.

دشمن ما امریکاست. امروز با نوکرش صدام و فتودالهای ضد انقلابی و دیروز با نوکر داخلی اش شاه ملعون و باز با «فتودالهای» ایرانی! شما با این دشمن می‌جنگید. ما هم با این دشمن می‌جنگیم. چه بلاها که ما از خارج ندیده‌ایم، و چه ستم‌هایی که از داخل نکشیده‌ایم! ولی ما امیدواریم و مطمئن. ما به کار خود و به کشت خود تکیه می‌کنیم. حق با ماست و این راز پیروزی ماست. چون در ایران انقلابی، ما دیگر هشیار و متجد هستیم.

فرزندان عزیز! شیری که مادرتان بشما داده، حلالتان باد! شما در راه وطن و انقلاب و مستضعفان می‌جنگید و شهید می‌شوید و دشمن را شکست می‌دهید. شما در سنگرهای خود مستحکم و امیدوار باشید. فراموش نکنید که امام خمینی گفت:

«پیروزی از آن شماست.»
يك وجب از خاک ایران را به دشمن ندهید. اراضی مزروعی دهقانان خوزستان را از صدام پس بگیرید. با دهقانان اسیر عراقی نیز، که برادران ما هستند و زیر ظلم آمریکا و صدام قرار دارند، مهربانی کنید و حقایق را به آنها، که فریب خورده‌اند، بگوئید، تا آنها هم بدانند که دشمن اصلی امریکاست و شیطان

نامه‌ای از جانب دهقانان به پاسداران انقلابی و سربازان دلیر

(چکیده‌ای از آنچه
روستائیان ما می‌گویند و مینویسند)



ما در گشتزارها علیه صدام آمریکائی می‌جنگیم

بزرگ اوست. فرزندان گرامی! رزمندگان غیور! پاسداران انقلابی و سربازان دلیر! هنگامی که جنگ به پایان رسید و برگشتید، در زمین خودمان کشت خواهیم کرد. زمین مال کسانی است که روی آن کار می‌کنند. محصول مال کسی است که زحمت کشیده. آنوقت دیگر از کشتن خبری نخواهد بود، و حرفهای ما درباره کاشت و داشت و برداشت خواهد بود. شما جلوی دشمن خارجی را بگیرید، و ما نیز خصم داخلی، فتودالها را نابود می‌کنیم، تا جاودانه، کشتن بر کشتن چیره گردد. ما می‌دانیم که این دو وظیفه از هم جدا شدنی نیست. بهمین خاطر هم، چه در سنگر چه در گشتزار، خود را در حال نبرد می‌دانیم. بامید آرزوی که انقلاب ما پیروز و جمهوری اسلامی ایران شکوفا شود.

جوانان قهرمان وطن، ای مدافعان بزرگ ایران زمین! از یاد نبردید که در این پیکار، دل خلقتی با شماست و دعای خیر و امید مردم تهیدست ایران پشت سرتان. بکوشید تا آرزوی توده‌های میهن انقلابی شما برآورده شود، امریکای جهانخوار تا کام گردد و صدام حسین خبیث شکست بخورد. ما نیز همیشه در فکر شما هستیم و برای محصول بیشتر، پفرمان امام خمینی جهاد می‌کنیم، تا کشور ما بی‌نیاز شود. همه ما از ته دل آرزو می‌کنیم تا در فردای میهن انقلابی ما، دیگر اثری از جنگ و خونریزی، ستم و نامردی نباشد و فرزندان روستائیان و شهرنشینان آزادانه، بدون ترس از امپریالیسم و شاهان و صدام‌ها و بزرگ مالکان ستمگر و سرمایه‌دارهای غارتگر، بکارند و بکوشند و ایرانی آباد و ایرانی آزاد بسازند، تا برای همیشه کوخ نشینان شهری و روستائی از دست شیطانهای کاخ نشین رهائی یابند.

سلامت باشید. چشم براه شما هستیم.
پیشانی بلند و نورانی شما را می‌بوسیم. پیروز باشید!

دهقانان رزمکنش! دفاع از میهن و در هم شکستن توطئه امریکایمناهی تولید بیشتر و کشت بیشتر نیز هست. يك وجب از زمین زراعی را بدون کشت نگذارید. بیل شما که بر زمین فرو میرود سرنیزه‌ای است به قلب دشمن

نورالدین کیانوری (۱) «پرسش و پاسخ»

گام مهم در جهت تعمیق

شناخت دوستان و دشمنان انقلاب ایران

۱- دشواری های ناشی از جنگ تحمیلی و راه های برون رفت از آن

۲- گام جدی در جهت گسترش مناسبات دوستانه با کشورهای عضو جنبه یانباری

۳- بررسی قانون اصلاحات ارضی در ارتباط با کارشکنی لبرال ها

روز ۶ آذر ماه ۵۹، جلسه مرسوم «پرسش و پاسخ» تشکیل شد. رفیق نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران به پرسش های مربوط به مسائل مردم جامعه انقلابی ایران و ضرورت شناخت واقعی دوستان و دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، پاسخ گفت.

س. با توجه به این که به علت کاهش فروش سوخت داخلی، بسته شدن بندر و قطع درآمد گمرکی، کاهش درآمد مالیاتی و غیره، بر ماه های آینده، دولت با مشکلات جدی مواجه خواهد شد، آیا تصور نمی رود که بحرانی جدی و عمیق در مورد راه های خاص برون رفت از بحران اقتصادی بین جناح های مختلف حاکمیت، در درجه اول بین لیبرال ها و هواداران «خط امام» بوجود آید؟

ج. البته این سوال بسیار با اهمیت و یکی از مسائلی است که جامعه ما در ماه های آینده، بطور خیلی جدی با آن روبرو خواهد شد. هم درآمد ارزی کشور خیلی کم شده، و هم امکانات ربالی دولت فوق العاده کاهش یافته است. عللی که در این سوال بیان شده و نیز علت های دیگری، باعث این کمبود می شوند. از جمله جنگ خارج سنگینی به بودجه دولت تحمیل می کند، که تامین آن کار آسانی نیست. در یکی از گفتارهای قبلی یادآوری کردم که دولت دیر با زود باستی تصمیمات بنیادی برای تامین بودجه و تامین امکانات مالی خود بگیرد، و بزرگترین مسئله ای که مطرح است عبارت است از مسئله مالیات های مستقیم. ما این دانه که دولت هم اکنون در مواردی ضرر هم می دهد - مثلا در زمینه سوخت، در زمینه انرژی، در زمینه نیروی برق و در زمینه قند و شکر و غیره دولت مقداری هم خرج می کند تا این قیمت ها را در سطح معینی نگاه دارد. در موارد دیگری که دولت درآمد دارد، مثل دخانیات و گمرکات، آنجا هم تمام فشار به توده های میلیونی مصرف کننده منتقل می شود. اما عمده ترین مری که دولت می تواند از آنجا کمبود درآمد و کسر بودجه خود را تامین کند، عبارت است از اخذ مالیات مستقیم، که تقریبا وصول نمی شود. ماون نخست وزیر در امور اجرائی یکی دو هفته پیش با صراحت تمام گفت که مالیات مستقیم در ایران تقریبا وصول نمی شود. می دانیم که بخصوص واردکنندگان کالا، تهیه کنندگان بزرگ کالاهای مصرفی عمومی و توزیع کنندگان آن ها، در دوران بعد از انقلاب و بویژه پس از شروع جنگ، خیلی ساده سودهای بسیار کلان و واقعا غیر قابل تصویری برداشته اند. در یکی از مقالات روزنامه ها من خواندم که قیمت یک دوچرخه ظرف یک روز از ۸۰۰ تومان به ۱۸۰۰ تومان رسیده است. خوب مسلم است که در بازار جهانی قیمت دوچرخه بالاترفته، واردکننده هم هنوز با استفاده از ارز دولتی، یعنی مارک چهارتومانی آن ها، در دوران بعد از انقلاب دوچرخه وارد می کند اما قیمت فروش در این جا از ۸۰۰ تومان رسیده به ۱۸۰۰ تومان یعنی ظرف یک روز ۱۲۵ درصد به قیمت آن افزوده شده است. و این در حالی است که ۵۰۰ تومان از آن سود بوده و حالا او دوچرخه ۳۰۰ تومانی را ۱۸۰۰ تومان می فروشد. یعنی پنج برابر قیمت اولیه سود می برد و در مقابل حتی یک شاهی هم به دولت نمی پردازد. بیس می بینیم که غارتگران اصلی (سرمایه داران بزرگ، توزیع کنندگان و تهیه کنندگان کالاهای مصرفی داخلی) غارت بی سابقه و وحشتناکی از درآوردن مردم می کنند، از طرف دیگر می بینیم که زندگی اکثریت جامعه، با بی ثباتی نود درصد از جامعه ما روز بروز تنگتر و سخت تر می شود. در حالی که شاید در آمد حقوقی شان همان قدر که بوده ثابت مانده است. (شاید حقوق برخی ها مختصری افزایش یافته باشد، مثل عده ای از کارگران که چند ماه پیش اضافه حقوقی هایی گرفتند اما قدرت خرید آن ها به مراتب کم تر از دوسال پیش شده است). این سود بکجا می رود؟ بورژوازی لیبرال ایران همراه با بورژوازی کامل وابسته و یعنی واردکنندگان بزرگ کالاهای آمریکایی که با انحصارات آمریکایی ارتباط و اشتراک منافع دارند، تمام این سودها را به جیب می ریزند. میلیاردها دلار درآمد تومانی به جیب آن ها سرازیر می شود، بی آن که حتی یک شاهی از این راه عاید دولت شود. ما فکر می کنیم که دولت کثورتی که خود را مدافع منافع مستضعفان، یعنی قشرهای محروم و استثمار شده می داند، و نیز کلیه سازمان های سیاسی، گروه ها، نمایندگان مجلس، آن های که خودشان را مدافع منافع محرومان جامعه می دانند، دیر با زود می باید به این چاه ویل عظیمی که در جامعه ما دهان گشوده توجه کنند.

چ. به نظر ما در این مورد کاملا روشن است. ما در پیشنهاد تشکیل «جبهه متحد خلق» که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب مطرح گردید و نیز پیش از آن در دوره های طولانی قبل از پیروزی انقلاب، همیشه مسئله نابودی بقایای رژیم ارباب-رعیتی و رژیم فئودالی را - که بزرگ مالکسی یکی از مهم ترین ارتمه های آن و یکی از عناصر آن است - به عنوان یکی از لازم ترین و مهم ترین اقدامات برای هرگونه تغییر بنیادی در نظام وابسته اقتصاد ایران ارزیابی کردیم و همیشه اصرار داشتیم که اولین اقدام یک دولت انقلابی که بخواهد به سود توده های دهها میلیونی زحمتکشان و محرومان ایران عمل کند، عبارتست از انجام اصلاحات ارضی. اصلاحات ارضی فقط اهمیت اقتصادی ندارد، بلکه اهمیت سیاسی هم دارد. یعنی تا وقتی که بزرگ مالک در روستاهای ایران تمام اقتصاد را در چنگال خود دارد، دموکراسی و آزادی غیرممکن است. نتواند به روستا راه یابد. بزرگ مالک تمام شرایع اقتصادی در روستا را در دست دارد و می تواند تمام سیاست روستا را همیشه در دست قدرت خود نگاه دارد و مانع از آن شود که مفهوم آزادی اصلا در آنجا پیاده شود. شرط اول و ضروری برای اینکه آزادی اکثریت بیش از شصت درصد جامعه ایران، یعنی دهقانان که بیش از نیمی از آنها بی زمین و کم زمین هستند، - آزادی های که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تضمین کرده - در روستا به دست آید، این است که سایه جنایت بار و نفس ملاکان بزرگ و غارتگر جامعه ایران از سر روستا های ایران کم شود. به همین دلیل هم در تمام انقلاب های که در کشور های بنشین ایران بموقع پیوسته و تغییرات بنیادی در جامعه بوجود آورده اند، یکی از اولین کارهایی که انجام گرفته، اصلاحات ارضی بوده است و تا اصلاحات ارضی صورت نگیرد، انقلاب به معنی واقعی خود روی تصویب نامه ها، اطلاعیه ها و برنامه ها باقی خواهد ماند. به این ترتیب ما تا نفییم از اینکه نیروهای مترجم روستا، بزرگ مالکان و لیبرال ها و ضدانقلاب که از همین ها پشتیبانی می کنند، در نتیجه فشار فوق العاده زیاد خود موفق شده اند انجام این ماده را فعلا دچار توقف کنند. توقف انجام اصلاحات ارضی به خصوص آن ماده «ج» که عبارت است از تقسیم زمین بزرگ مالکان در مجموع لطمه خیلی جدی به گسترش انقلاب خواهد زد. ما فکر می کنیم که مجلس باید هرچه زودتر در این زمینه تصمیمات قاطعی بگیرد و این مشکل را از مقابل روند گسترش انقلاب بردارد. البته دشواری های که در نتیجه جنگ به وجود آمده برای توجه این تصمیم تا حدی می تواند به عنوان یک عامل مخففه در نظر گرفته شود، ولی بطور کلی باستی این طور جمهوری اسلامی و انقلاب ایران نیستند، تمام شد و تمام خواهد شد. کوشش ما این خواهد بود که با تمام قوا، بویژه نمایندگان مجلس را قانع کنیم که در این زمینه اگر این توقف طولانی شود، بحران جدیدی در روستا بوجود خواهد آمد. زیرا یکی از انگیزه های شرکت دهقانان ایران (دهقانان بی- زمین و کم زمین) در انقلاب عبارت بود از امیدواری آنها به انجام این اصل، که اسلام هم با صراحت تمام آن را به رسمیت شناخته: «الزرع للزارع». این اصل را جمهوری اسلامی و قانون اساسی نیز صریحا بر رسمیت شناخته، قانونی در این زمینه در شورای انقلاب تصویب شده. این قانون به تصویب فقهای کاملا معتبر رسیده و قرار شده به مورد اجرا گذاشته شود. وسایل اجرائی آن هم تدارک دیده شد و کمیسیون هفت نفری نیز برای اجرای آن انتخاب گردیده است. حال اگر این کار توقف شود ناامیدی به بار خواهد آورد و حتما می تواند تاراجی های خیلی خفنی بین میلیون ها دهقان بی زمین و کم زمین که همگی انتظار اجرای این قانون را داشته اند؛ به وجود آورد. این امر می تواند موجب تشدید بحران های جدی در روستا های ایران شود و این خطر وجود دارد که به ویژه ضدانقلاب بتواند از نا- رضایتی دهقانان در این زمینه بهره گیری کند، یعنی بتواند از آنچه خود می خواهد و خود فشار آورده، به زین انقلاب بهره گیری کند. از این جهت است که ما باز هم هشدار می دهیم که این مسئله، مسئله شوخی نیست. این مسئله مانند مسئله قیمت بنزین یا پرداخت پول بنزین به تاکسی ها یا دادن اجازه رانندگی به شش هزار یا هشت هزار نفر نیست، بلکه میلیون ها نفر از دهقانان که نیروی بزرگ کار ایران را تشکیل می دهند به این مسئله علاقمند هستند و انتظارات خیلی زیادی از اجرای این قانون داشته اند و عدم اجرای آن می تواند ناامیدی و سرخوردگی خیلی خطرناکی در آن ها به وجود آورد.

مقاومت خیلی سختی خواهد بود و نیروهای انقلابی و دولت که در «خط امام» عمل می کند حتما با تلاش های خیلی دامنه دار و پانزده-خیلی دقیق می باید بر این مقاومت ارتجاعی جیره شوند و کوشش کنند که بالاخره بر این بخش از اقتصاد کشور که پس از انقلاب به کلی دست نخورده باقی مانده و انقلاب نتوانسته آنرا مهار کند، لجام بزنند و در این بخش هم پیشرفت هایی به نفع انقلاب، یعنی بمنفع مستضعفان صورت پذیرد. این آن چیزی است که تعمیق انقلاب حتما با خود خواهد آورد و یکی از میدان های جدی نبرد در آینده خواهد بود. شکل خاتمه این نبرد در ارتباط خواهد بود با مجموعه نبردی که در سراسر جبهه داخلی کشور در جریان است، یعنی بین بورژوازی لیبرال و نمایندگان سیاسی اش و نیروهایی که به آن پیوسته اند و ضد انقلاب که با تمام قوا از این تلاش بورژوازی لیبرال پشتیبانی می کند از یک طرف، و نیروهای خلقی انقلاب از طرف دیگر. ما امیدواریم که در این نبرد پیروزی از آن نیروهای خلقی، نیروهایی که در خط امام خمینی هستند، باشد و مانع فقط امپدوریم، بلکه تمام کوشش خود را هم در این راه مبدول می داریم که در این جا یک شکست قطعی به لیبرال ها وارد آید، یعنی این شکستی که تا به حال از لحاظ سیاسی، از لحاظ تبلیغاتی، از لحاظ حیثیت و آبرو به آن ها وارد آمده و امروز دیگر لیبرال بودن در جامعه ما ننگ تلقی می شود و خود لیبرال ها اصرار دارند که آقا ما لیبرال نیستیم، به ما نگویند بورژوازی لیبرال، این شکست گسترش پیدا کند و پایگاه اصلی لیبرال ها یعنی سرمایه داری دست نخورده تجاری را نیز دربر گیرد. تمام اقدامات دیگری که در این زمینه الان در جریان و در حال تدارک است، مثل تدارک ملی کردن تجارت خارجی و مطالعه برای ایجاد یک دستگاه پخش و توزیع دولتی یا تعاونی کالاهای ضروری، این ها به بی ثباتی و نیروهای خلقی در نبرد اساسی اقتصادی شان با بورژوازی لیبرال و پایگاه عمده ارتجاع در جامعه کنونی ما، بسیار کمک خواهد کرد.

س. مسافرت رئیس مجلس شورای اسلامی را به کشورهای الجزایر، لیبی، سوریه و لبنان چگونه ارزیابی می کنید؟

ج. ما در باره این مسافرت چه هم زمان با آغاز مسافرت، چه در جریان مسافرت، چندین بار در نامه مردم و در پرسش و پاسخ موضع خیز را با تمام روشنی بیان داشته ایم. منظر ما سفر رئیس مجلس شورای اسلامی به این کشورها-کشورهایی که در خط اول مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم در خاورمیانه، مری قرار داشته اند- سال های طولانی پس از آغاز تغییرات بنیادی که در داخل این کشورها پیدا شده، یعنی پس از انقلاب الجزایر، تحولات سوریه، انقلاب لیبی، انقلاب های چندگانه جمهوری دموکراتیک خلق

یمن (یمن جنوبی) و جنبش خلقی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی فلسطین و نیروهایی که از همان آغاز در خط اول جبهه ضد امپریالیسم قرار داشتند و با یکپویی و یابرداری از مواضع نیروهای عظیم خلق های عرب دفاع می کردند و ماهیت علیه امپریالیسم و صهیونیسم (که عامل اصلی امپریالیسم در خاور میانه است) بودند، اقدام لازمی بوده است. ایجاد نزدیکی و ارتباط بین این نیروها و جمهوری اسلامی ایران که آن هم ماهیت ضد امپریالیستی و بویژه ضد امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم دارد، در این منطقه از جهان کاملا طبیعی بود و یکی از نتایج کاملا طبیعی انقلاب ایران می بایست باشد. ولی همان طور که می دانیم این نزدیکی مدت مدهدی فقط در حرف بود، بویژه در زمان دولت لیبرال «گام بگام» و بعد از آن در زمان دولتی که در آن لیبرال ها قدرت خیلی زیادی داشتند و مقامات حساس را هنوز حفظ کرده بودند، تا قبل از تشکیل مجلس و تشکیل دولت کثورتی. چرا؟ علتش خیلی واضح بود. برای این که سیاست لیبرال ها که سیاست نزدیکی و سازش با آمریکا پایه اساسی آنرا تشکیل می دهد، به هیچ وجه نمی توانست در ایجاد یک جبهه متحد علیه امپریالیسم آمریکا، علیه صهیونیسم و علیه تمام نیروهای وابسته به امپریالیسم در منطقه عمل کند. برعکس، ما خوب به خاطر داریم که در دوران حکومت موقت و دوران حکومت بعدی، کوشش های خیلی زیادی می شد که روابط با لیبی، الجزایر، و سوریه تا جایی که ممکن است در یک چهارچوب تنگ و سرد و حتی خصمانه نگاه داشته شود و در مقابل مناسبات با پاکستان و ترکیه و امارات عربی، خلیج فارس و عربستان سعودی و حتی با عراق و صدام حسین گسترش یابد. یعنی درست در جهت مخالف منافع انقلاب ایران. ولی پس از این که مجلس کار خود را شروع کرد و در مجلس اکثریتی پیدا شد که آگاهانه به مسئله نزدیکی انقلاب با کشورهای جبهه یابرداری علیه امپریالیسم اهمیت تاریخی قائل شد، این اکثریت در خارج کردن سیاست خارجی ایران از مسیر نادرست، پیشین و قراردادن آن در مسیر خود-مسیر دوستی و نزدیکی با این کشورها، تأثیر بسزایی داشت. می توان گفت در چند ماه اخیر این سیاست خیلی بارآور بوده و امروز مناسبات بسیار دوستانه تر و نزدیکی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و جبهه یابرداری عرب که الجزایر، لیبی، سوریه، یمن دموکراتیک و جبهه آزادی بخش فلسطین نیروهای تشکیل دهنده و شرکت کننده در آن هستند، برقرار شده و این مناسبات در حال گسترش است. البته ما خوب می دانیم که همین الان هم بقایای لیبرال ها در دستگاه دولتی و وزارت خارجه و نهادهای اجرائی و سایر نهادهای خیلی تلاش می کنند که سوابق سنگین باندازند و نگذارند که این مناسبات به طور طبیعی رویه گسترش یابد. ولی علی رغم این سنگ اندازی ها آنچه تا کنون انجام گرفته به نظر ما موفقیت بسیار بزرگی است و بویژه سفر آقای رفسنجانی به این کشورها هم در آن کشورها، هم در جامعه انقلابی ایران و هم در سراسر جهان تأثیر بسیار عمیق و مثبتی کرده است. این سفر چهره واقعی انقلاب ایران را به طور دقیق مشخص کرده و نشان داده که این انقلاب در چه جهتی می خواهد گسترش یابد. این سکت گیری کاملا روشن ضد صهیونیسم و ضد امپریالیسم در منطقه، ملما ارزش جهانی انقلاب ایران را با زهرم بالاتر خواهد برد.

به این ترتیب ما با نظر مثبت به نتایج این سفر نگاه می کنیم و امیدواریم که پس از بازگشت آقای رفسنجانی، گام های خیلی جدی در جهت گسترش هرچه بیشتر مناسبات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و همکاری زرمی علیه امپریالیسم و صهیونیسم برداشته شود. این همکاری بویژه از آن جهت اهمیت دارد که توسطه های امپریالیسم علیه انقلاب ایران، از یک طرف، و علیه کشورهای «جبهه یابرداری عرب»، از طرف دیگر، در حال گسترش می- سابقه ای است. همین دیروز رادیوهای خارجی، رادیو «مدای آمریکا» و بی بی سی، یعنی بلندگوهای امپریالیسم جهانی، مصاحبه ای از سادات را که در اصل توسط رادیو و تلویزیون تدارک پخش شده، نقل کردند که در این مصاحبه سادات با وقاحت متخسف خودش که در تاریخ جهان واقعا کم نظیر است، با بی شرمی و بی پروایی از آمریکا و کشورهای «ناتو» دعوت می کند

که در خلیج فارس دخالت نظامی کنند و نگذارند که ارتش عراق با شکست روبرو شود. با همین صراحت! آقای سادات و مترجمین دوست او و امپریالیست ها می بینند که اگر وضع به همین صورت که الان هست بماند، به احتمال خیلی زیاد ارتش و دارودسته صدام با شکست روبرو خواهند شد و این شکست موقعیت امپریالیسم و ارتجاع را در منطقه به مراتب تضعیف خواهد کرد، و بنابراین به سادات که عامل امپریالیسم آمریکاست دستور می دهند که «سرمودا کن، تقاضا کن، درخواست کن که ما دخالت کنیم و مرموز شده جلوی این هزیمت، جلوی انبوه دارودسته صدام را بگیریم». در تحلیل های که در روزهای اخیر در نامه مردم منتشر شده، ما برای این نکته اهمیت و وزن خیلی زیادی قائل شده ایم که امپریالیسم آمریکا در فکر این است که به مشکل عمده صدام کمک کند و نگذارد که صدام به زانو درآید. این را ما به طور قطع می دانیم و گفتار و فراخوان جنایت بار سادات نیز در همین زمینه است. یعنی امپریالیست ها فکر می کنند که باید به مهر شکلی هسته های هزیمت شده از هزیمت و شکست صدام جلوگیری کنند و سادات با صراحت می گویند که «بابا شما این همه ارتش دارید، بیایید دخالت کنید، بیست تا کشتی برای چه آورده اید؟» و باز خیلی مریخ می گویند که «ما تمام امکانات خود را برای این که ارتش ناتو» و ارتش آمریکا بتوانند در خلیج فارس علیه جمهوری اسلامی ایران وارد عمل شوند در اختیار آنها می گذاریم». البته همان لااطلا لاغی که اینجا لیبرال ها برای مبارزه علیه خط اساسی جمهوری اسلامی-خط امام- تبلیغ می کنند از «خطر کمونیسم»، «خطر شوروی»، «خطر حزب توده ایران» نام می برند. این را هم سادات به صورت ترجیح-بند نکته، جبهنی مذاخله دادن امپریالیسم در منطقه تکرار می کند. ولی خوب همه می دانند که این فقط «قافیه» است. اصل مسئله بیزنیسگری است. اصل مسئله عبارت است از خطری که مقاومت درخشان خلق های ایران در مقابل این توطئه، تجاوزکارانه آمریکا و دارودسته صدام نشان داده اند و این مقاومت خود خطر بزرگی برای امپریالیسم ایجاد کرده است. این شکست شاید شکست چهارم-پنجم است ولی از لحاظ اهمیت و دامنه می توان گفت بعد از انقلاب ایران شکست عظیم بعدی برای آمریکا خواهد بود و برای جلوگیری از آن است که این سروصدا بلند می شود. مسئله نزدیکی و همکاری استراتژیک ایران با سایر کشورهای-کمزور منطقه به همین شکل مورد تهدید امپریالیسم و صهیونیسم هستند، یعنی خوریه، یمن دموکراتیک و لیبی که در خط اول جبهه مبارزه با این کثورتی جنایت و فساد و غارتگری امپریالیستی در خاور نزدیک قرار دارند. در این چهارچوب است که اهمیت تاریخی و استراتژیک پیدا می کند، و ما فکر می کنیم که هرگامی که در این راه برداشته شود و در گام های عملی هر قدر سریع تر برداشته شود، موضع انقلاب ایران را در مقابل توطئه های جاری و آینده امپریالیسم آمریکا و دست نشاندهانش در منطقه، تحکیم و تقویت خواهد کرد. ما به توبه خود از این گام ها استقبال و با تمام نیرو از آن ها پشتیبانی می کنیم.

س. با اطلاعاتی که اخیرا رسیده و صحبتی که آقای دکتر بهشتی رئیس دیوان عالی کشور در مورد قانون اصلاحات ارضی و فعالیت کمیسیون های هفت نفری کرده اند، ظاهرا بخش مهمی از قانون اصلاحات ارضی که همان ماده «ج» مربوطه است، یعنی تقسیم اراضی بزرگ مالکان بین دهقانان بی زمین و کم زمین، مسکوت گذاشته شده به بعد از جنگ به شرایط مساعدتری موکول شده است. نظر حزب توده ایران در این مورد چیست؟

ج. نظر ما در این مورد کاملا روشن است. ما در پیشنهاد تشکیل «جبهه متحد خلق» که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب مطرح گردید و نیز پیش از آن در دوره های طولانی قبل از پیروزی انقلاب، همیشه مسئله نابودی بقایای رژیم ارباب-رعیتی و رژیم فئودالی را - که بزرگ مالکسی یکی از مهم ترین ارتمه های آن و یکی از عناصر آن است - به عنوان یکی از لازم ترین و مهم ترین اقدامات برای هرگونه تغییر بنیادی در نظام وابسته اقتصاد ایران ارزیابی کردیم و همیشه اصرار داشتیم که اولین اقدام یک دولت انقلابی که بخواهد به سود توده های دهها میلیونی زحمتکشان و محرومان ایران عمل کند، عبارتست از انجام اصلاحات ارضی. اصلاحات ارضی فقط اهمیت اقتصادی ندارد، بلکه اهمیت سیاسی هم دارد. یعنی تا وقتی که بزرگ مالک در روستاهای ایران تمام اقتصاد را در چنگال خود دارد، دموکراسی و آزادی غیرممکن است. نتواند به روستا راه یابد. بزرگ مالک تمام شرایع اقتصادی در روستا را در دست دارد و می تواند تمام سیاست روستا را همیشه در دست قدرت خود نگاه دارد و مانع از آن شود که مفهوم آزادی اصلا در آنجا پیاده شود. شرط اول و ضروری برای اینکه آزادی اکثریت بیش از شصت درصد جامعه ایران، یعنی دهقانان که بیش از نیمی از آنها بی زمین و کم زمین هستند، - آزادی های که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تضمین کرده - در روستا به دست آید، این است که سایه جنایت بار و نفس ملاکان بزرگ و غارتگر جامعه ایران از سر روستا های ایران کم شود. به همین دلیل هم در تمام انقلاب های که در کشور های بنشین ایران بموقع پیوسته و تغییرات بنیادی در جامعه بوجود آورده اند، یکی از اولین کارهایی که انجام گرفته، اصلاحات ارضی بوده است و تا اصلاحات ارضی صورت نگیرد، انقلاب به معنی واقعی خود روی تصویب نامه ها، اطلاعیه ها و برنامه ها باقی خواهد ماند. به این ترتیب ما تا نفییم از اینکه نیروهای مترجم روستا، بزرگ مالکان و لیبرال ها و ضدانقلاب که از همین ها پشتیبانی می کنند، در نتیجه فشار فوق العاده زیاد خود موفق شده اند انجام این ماده را فعلا دچار توقف کنند. توقف انجام اصلاحات ارضی به خصوص آن ماده «ج» که عبارت است از تقسیم زمین بزرگ مالکان در مجموع لطمه خیلی جدی به گسترش انقلاب خواهد زد. ما فکر می کنیم که مجلس باید هرچه زودتر در این زمینه تصمیمات قاطعی بگیرد و این مشکل را از مقابل روند گسترش انقلاب بردارد. البته دشواری های که در نتیجه جنگ به وجود آمده برای توجه این تصمیم تا حدی می تواند به عنوان یک عامل مخففه در نظر گرفته شود، ولی بطور کلی باستی این طور جمهوری اسلامی و انقلاب ایران نیستند، تمام شد و تمام خواهد شد. کوشش ما این خواهد بود که با تمام قوا، بویژه نمایندگان مجلس را قانع کنیم که در این زمینه اگر این توقف طولانی شود، بحران جدیدی در روستا بوجود خواهد آمد. زیرا یکی از انگیزه های شرکت دهقانان ایران (دهقانان بی- زمین و کم زمین) در انقلاب عبارت بود از امیدواری آنها به انجام این اصل، که اسلام هم با صراحت تمام آن را به رسمیت شناخته: «الزرع للزارع». این اصل را جمهوری اسلامی و قانون اساسی نیز صریحا بر رسمیت شناخته، قانونی در این زمینه در شورای انقلاب تصویب شده. این قانون به تصویب فقهای کاملا معتبر رسیده و قرار شده به مورد اجرا گذاشته شود. وسایل اجرائی آن هم تدارک دیده شد و کمیسیون هفت نفری نیز برای اجرای آن انتخاب گردیده است. حال اگر این کار توقف شود ناامیدی به بار خواهد آورد و حتما می تواند تاراجی های خیلی خفنی بین میلیون ها دهقان بی زمین و کم زمین که همگی انتظار اجرای این قانون را داشته اند؛ به وجود آورد. این امر می تواند موجب تشدید بحران های جدی در روستا های ایران شود و این خطر وجود دارد که به ویژه ضدانقلاب بتواند از نا- رضایتی دهقانان در این زمینه بهره گیری کند، یعنی بتواند از آنچه خود می خواهد و خود فشار آورده، به زین انقلاب بهره گیری کند. از این جهت است که ما باز هم هشدار می دهیم که این مسئله، مسئله شوخی نیست. این مسئله مانند مسئله قیمت بنزین یا پرداخت پول بنزین به تاکسی ها یا دادن اجازه رانندگی به شش هزار یا هشت هزار نفر نیست، بلکه میلیون ها نفر از دهقانان که نیروی بزرگ کار ایران را تشکیل می دهند به این مسئله علاقمند هستند و انتظارات خیلی زیادی از اجرای این قانون داشته اند و عدم اجرای آن می تواند ناامیدی و سرخوردگی خیلی خطرناکی در آن ها به وجود آورد.

در جلسه علنی مجلس گفته شد:

استمرار توپخانه چینی آمریکا برای ما ثابت و مسلم است

آمریکا متوجه شده است که حمله عراق به ایران باشکست روبرو می شود

مجلس دوفوریتی بودن لایحه مربوط به ترانزیت ایران - شوروی را تصویب کرد

در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی، که به ریاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شد، یکی از نمایندگان تاکید کرد که توطئه چینی آمریکا برای ما یک اصل ثابت و مسلم است، فقط شیوه های عمل آمریکا تغییر می کند.

در آغاز این جلسه، ابوسعیدی منوچهری، نماینده جیرفت، به عنوان اولین ناطق پیش از دستور سخن گفت. نماینده جیرفت ضمن سخنان خود به وضع جنگ زدگانی که به جیرفت رفته اند و همچنین کشاورزی این منطقه پرداخت و از جمله اظهار داشت:

«اگر از نظر کشاورزی به جیرفت برسند، منطقه می تواند ۲۰ گندم موجود ایران را تامین کند، ولی مسافران هیچگونه کمکی تاکنون نشده است.»

ناطق افزود:

«هلال احمر می تواند در زمینه اسکان و تغذیه جنگ زدگان فعالیت کند، ولی در زمینه آموزش آن ها نمی تواند کاری انجام دهد، و با توجه به تعداد دانش آموزان جیرفت، وجود ۵۰ هزار میهمان و تعداد دانش آموزان آنها، امکانات آموزشی بسیار محدود است. کتاب درسی در منطقه نیست و با کمبود دیر روبرو هستیم. آموزش و پرورش باید سپهه کتاب مناطق جنگ زده را به شهرهایی مانند جیرفت، که میزبان جنگ زدگان هستند، بفرستد.» وی آنگاه خواستار توجه بیشتر دولت به وضع اردوگاه های جنگ زدگان شد.

پاکسازی

ناطق سپس به مسئله پاکسازی اشاره کرد و از دولت خواست که به وضع هیئت پاکسازی جیرفت رسیدگی کند او گفت: «کسی که پرونده قتل دارد، کسی که فقط ۲ ماه در منطقه است... چگونه می تواند پاکسازی باشد؟ اولیة امور باید خود هیات را پاکسازی کنند.»

نماینده جیرفت در ادامه سخنان خود به وضع کشاورزی جیرفت و استعداد های طبیعی این منطقه پرداخت و خواستار توجه مقامات مسئول دولتی به آبیاری زمین های کشاورزی جیرفت شد. نبودن راه مناسب در جیرفت از جمله مسائل دیگری بود که نماینده این شهر به آن پرداخت. او همچنین گفت: «کشت و صنعت جیرفت بیش از ۱۴ هزار هکتار زمین دارد. صدها موتور آماده برای کشتن آب در منطقه وجود دارد، اما از هیچکدام این ها استفاده نمی شود. در حالی که هزارها هکتار زمین در آنجا وجود دارد، هنوز ضوابط مشخصی در مورد مقدار زمین تحت تملک وجود ندارد.»

ابوسعیدی منوچهری، آنگاه به وضع دامداری سنتی منطقه پرداخت و خواستار بررسی امور دامداری منطقه شد. وی در پایان افزود: «ملاک انقلابی بودن مکتب است. نمی شود فقط با داشتن ریش انقلابی شد خدا ما را از شر ریش های بعد از انقلاب حفظ کند.»

صبح زنگته، دومین ناطق پیش از دستور جلسه دیروز، در آغاز سخنان خود به دیواره خوانی سرگند. نمایندگان مجلس و پرشماری وظایف آن ها پرداخت و سپس به جنایات آمریکا اشاره کرد و افزود:

«توطئه آمریکا يك اصل ثابت و مسلم برای همه ما است. به عبارت دیگر استمرار توطئه يك اصل مسلمی است. آنچه تغییر می کند روش های آمریکاست. آمریکا سناریو های بسیاری آماده اجرا دارد. و سناریو های بعدی را وقتی به اجرا می گذارد که بستاری قبلی هاشنگ باشد. هر گاه که ناکامی توطئه اول برای آمریکا معلوم شد، سناریوی بعدی را به میدان می آورد و اجرا میکند. به عبارت دیگر آمریکا همیشه سناریو های آماده برای اجرا کردن دارد.»

ناطق سپس به قرائت قسمتی از مقاله دکتر بنی صدر رئیس جمهور، تحت عنوان «فلیج سیاسی در ارتباط با توطئه های آمریکا» پرداخت و افزود: «برای آنکه آمریکا مجددا سلطه خود را بر ایران برقرار کند دو مانع را باید از میان بردارد: ۱- از میان بردن رهبری امام ۲- وحدت مردم.»

وی اضافه کرد: «ما در تاریخ مختصر و غیرتدوین آموز بعد از انقلاب دیدیم که توطئه های آمریکا گوناگون بود. از به دست آوردن دولت موقت در ملاقات با برژینسکی، تا توطئه طیس، کودتای نافرجام، روش های گوناگون تضعیف مجلس، تضعیف دولت، کامل نکردن دولت، حمله های گوناگون به قوه قضائیه... حمله عراق که هنوز تمام نشده است. متبا آمریکا متوجه شده که این هم با شکست روبرو خواهد شد، لذا توطئه های دیگری را اجرا خواهد کرد.»

پس از سخنان زنگته، مجلس وارد دستور شد. در این قسمت حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، ضمن سخنانی به شصتین سالروز شهادت میرزا کوچک خان اشاره کرد. او گفت:

«مرحوم میرزا کوچک خان حق عظیمی برگردن مبارزات مسلحانه مین ما دارد» رئیس مجلس سپس از جوانان کشور خواست درباره تاریخ مبارزات میرزا کوچک خان و مرحوم مدرس مطالعه کنند.

آنگاه لایحه مربوط به ترانزیت بین ایران و شوروی مطرح شد. این لایحه درباره قرارداد منتهی بین دفتر برنامه ریزی و هدایت ترابری وزارت راه و ترابری جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه کل انتقالی و بازرگانی ترانزیت شوروی درباره ترانزیت کالاهای تجاری بود.

پس از قرائت این لایحه، قنوره جیان نماینده وزارت راه در مورد لزوم دوفوریتی بودن آن توضیحاتی داد و از جمله گفت:

«به لحاظ اهمیت حمل و نقل کشور ما در حال حاضر، با موقعیت فعلی، نیازی هست که کالاهای ما از طریق اتحاد جماهیر شوروی به ایران، به صورت ترانزیت، برسد. با توجه به اینکه در حال حاضر کامیون هایی که برای ما بطور کلی از اروپا و سایر نقاط یار حمل می کردند، در حال حاضر با محاصره اقتصادی و مسائل خلیج فارس امکان حمل کالا ندارند، این قرارداد به امضاء رسیده است. استدلال ما برای دوفوریتی بودن این لایحه این است که کالاهای اساسی ما باید هر چه زودتر از يك راهی به ایران برسد. راهی هم جز این راه فعال وجود ندارد.»

آنگاه صلواتی، یکی از نمایندگان، در مخالفت با دوفوریتی بودن این لایحه سخن گفت و از جمله استدلال کرد که:

«مسئله در حدی نیست که فوری باشد... به اعتقاد من باید روی این جور قراردادهای دقت بیشتری بشود.»

سپس محمدعلی هادی به عنوان موافق در این مورد صحبت کرد. او گفت:

«با توجه به اینکه ما اینک در محاصره اقتصادی و در جنگ هستیم حتی تخم مرغ و دانه جوها از خارج می آید، تا چه برسد به کالاهای دیگر و احتمالا دارو، مواد شوخی و غیره، و راه های هم که به کشور داریم، یکی راه هوایی است، که بخاطر جنگ هیچ تائیمی ندارند، دیگری راه زمینی ترکیه و پاکستان است، که از پاکستان هم کالاهای زیادی نمی توانیم بیاوریم و کالاهایی که از طریق اروپا می آید یا باید از طریق ترکیه یا شوروی بیاید و پاکستان هم با توجه به روابطی که

با آمریکا دارد، چه با تحت تأثیر فشار آمریکا مشکلاتی را برای ما فراهم کند. راهی که می ماند ترکیه است که آندره هم از نظر خارجی و هم از نظر داخلی ممکن است تهدید به متوقف شدن بشود. توجه دارید که عراق بیشترین قسمت نفت ترکیه را تامین می کند و الان با ازمس گرفتن صدور نفت عراق به ترکیه و دادن کلیه احتیاجات ترکیه، روابط عراق با ترکیه در سطح خیلی بالا و خوبی است و ما نمی توانیم به راه ترکیه کاملاً مطمئن باشیم. با اینکه از آن راه جنسی وارد ایران می شود و هیچ اشکالی هم ندارد، ولی ما چون در جنگیم، باید راه های متعددی برای ورود کالا، به ایران داشته باشیم. راه ترکیه الان خوب است، ولی ما راه بیشتر می خواهیم.»

ناطق سپس افزود:

«راه آبی ما هم در خلیج فارس با توجه به جنگ و بندر ما هم که بعضی مانند بندر خرمشهر تحت اشغال است و بعضی هم باز آن ایمنی لازم را برای وارد کردن کالا ندارد، این مسئله تامین راه برای ورود کالا به نظر من از فوری ترین مسائل کشور است.»

پس از این توضیحات در مورد دوفوریتی بودن لایحه مزبور رای گیری بعمل آمد، که با اکثریت آراء به تصویب رسید.

آنگاه طرح ادغام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان بسیج ملی (مستقیمین) توسط موسوی پیشتوری مخیر کیسیون مورد قلمی برای شور اول مطرح گردید.

(بمات تراکم مطالب، مشروح مباحثات مجلس در این باره، در شماره آینده چاپ میشود)

در حاشیه مجلس

بلندگوی سلامتین

هنگام مطرح شدن لایحه دوفوریتی ترانزیت ایران و شوروی، احمد سلامتین خطابه رئیس مجلس گفت: «چون این اولین قرارداد بین المللی است اعتبار و شرایط مجلس را در نظر بگیرید.»

در اینجا کیابوشی، یکی از متشی های مجلس پاسخ داد: «آقای سلامتین شما هم شرایطی برایمان کشور را در نظر بگیرید.»

سلامتین اعتراضی کرد که شما از بلندگو حرف می زنید، کیابوش در پاسخ گفت: «بلندگوی شما هم در سراسر ایران است.»

آزادی در میدان آزادی

شهرکی، یکی از نمایندگان، در جلسه دیروز از کمبود آزادی سخن می گفت، که فردوسی، یکی دیگر از نمایندگان، به او گفت: «خب، بروید میدان آزادی!»

نقشه آمریکائی...

بقیه از صفحه ۱

خواهد چید، تمام نیرو و امکانات خود را بکار خواهد بست و پیراز شکست تمام توطئه ها و تجاوزات غیرمستقیمش، حتی احتمال دارد که به دیوانگی تجاوز نظامی مستقیم دست یازد. این احتمال را نیز هرگز نباید منتفی دانست. پس سخن فقط بر سر درم شکستن تهاجم آمریکائی صدامی و کسب پیروزی در این جنگ تحمیلی نیست. این پیروزی بدست خواهد آمد. سخن اصلی بر سر اینست که ما باید خود را برای تیردی درازمدت و حیاتی و سماتی با آمریکائی جنایتکار آماده کنیم و از جنگی که اکنون امریکاییان وسیله صدام بر ما تحمیل کرده، همچون آزمایشگاهی برای این آمادگی، به تمام و کمال و در تمام عرصه های نظامی، مسلح خلق، اقتصادی، تحکیم پشت جبهه (پاکسازی کشور از ضد - انقلاب آشکار و مناسک دار) تقویت قدرت، معنوی و مادی مقاومت خلق و... استفاده کنیم. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی،

رئیس مجلس شورای اسلامی ایران در مصاحبه ای با روزنامه بیرونی المشرق از جمله گفته اند: «ما در جنگ کنونی لایت کرده ایم که شجاعت و قدرتی کمتر از مردم ویتنام نداریم و امریکائی امروز نیز قدرتمندتر از زمان حضورش در ویتنام نیست.» این سخن درستی است. ما هم شجاعت و قدرتی کمتر از مردم ویتنام نداریم، بدلیل اینکه ما هم مانند خلق ویتنام برای دفاع از استقلال خود، از انقلاب خود، از آزادی خود، از تمامیت ارضی کشور خود، در برابر متجاوز می جنگیم. جنگ ما جنگی عادلانه در برابر تجاوزی ظالمانه و بربر - متشانه است. بینه مقاومت ما نیز از بینه مقاومت ویتنام کمتر نیست، بلکه بیشتر است. کشور پهناوری داریم با منابع ثروت عظیم، با جمعیتی قزوق بر ۳۵ میلیون، که قدرت قیام یکپارچه خود را بهنگام سرنگون کردن رژیم توانگر و سفاک طاغوت آزموه اند، با موقعیت جغرافیائی بهتر از ویتنام، با دوستانی در سطح بین المللی نظیر ویتنام، یعنی

جبهه عظیم کشورها و نیروهای ضد امپریالیستی جهان، که حامی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است، و توانائی آن امروز به حدی است که در قیاس با آن، امپریالیسم، بسرگردگی امریکاء، و تمام دارو دسته رژیم های دست نشانده اش، ناتوانی از زمان تجاوز بر ویتنام است. بدینسان چند مسئله مطرح است، که هر کدام پاسخ مشخص دارد: آیا جنگ تجاوزی آمریکائی - صدامی، که تاکنون در دسترس به هدف خود (براندازی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران) شکست خورده است، می تواند برای مدتی دراز ادامه یابد؟ پاسخ مثبت است، چونکه این تجاوز غیر مستقیم امریکاء است و امریکاء برای جلوگیری از شکست نظامی و نهائی صدام - می تواند قوای ذخیره منطقه ای خود، رژیم های دست نشانده خود در منطقه را وارد عمل کند. آیا در چنین حالتی امریکاء ممکن است، آری، ممکن است، و نه فقط ممکن، بلکه حتمی است، زیرا ما

در مقابل میتوانیم قوای ذخیره داخلی خود را وارد میدان کنیم و نیز از دوستان خود در صورت لزوم و بمقدار لازم از هر حیث کمک بگیریم. آیا پس از این شکست، امریکاء به تجاوز مستقیم متوسل خواهد شد؟ این احتمال منتفی نیست و نباید آنرا منتفی دانست و باید برای مقابله با تحقق چنین احتمالی از هر حیث آماده شد. آیا در صورت تجاوز مستقیم، امریکاء شکست خواهد خورد؟ آری، شکست خواهد خورد، چونکه ما از خلق ویتنام کمتر نیستیم، و تناسب نیروها نیز در عرصه بین المللی از زمان جنگ ویتنام تاکنون بزیان امپریالیسم، بسرگردگی امریکاء و بسودجبهه ضد امپریالیستی تغییر فاحش کرده است. امریکاء نسبت به آن زمان قدرتمندتر نیست، بلکه ناتوانتر است و نیز موقعیت، نسبت به ویتنام از برخی جهات مساعدتر است. پس ما جنگ درازمدتی با امریکاء خواهیم داشت. ولی در این جنگ پیروزی قطعی نهائی دست خواهد یافت.

تجاوز عراق

بقیه از صفحه ۱

ایران در دست آمریکا و در دست همان مرکزی بود که آنها اسمش را سقره قحطه گذاشته بودند. حجت الاسلام خاتمی در همین مصاحبه به شرح توطئه ها و جنایات آمریکا بعد از پیروزی انقلاب پرداخت و گفت: «بعد از پیروزی انقلاب، وقتی که ملت ما میخواست آزاد بشود و برای آزادی تلاش کردند، لاخونهای فراوانی داده بود، بلزهم آمریکا وارد صحنه شد و تصمیم گرفت این انقلاب را در لطفه خفه کند. توطئه های گوناگونی که در اطراف ایران شد و خرابکاری های متعددی که بوسیله عوامل رژیم سابق در ایران انجام گرفت و حمله نظامی امریکاء و بعد حمله نظامی عراق نمونه -

هایی از طرح ها و نقشه های وسیعی است که برای نابودی انقلاب ما در نظر گرفته شده است.» دکتر خاتمی در مصاحبه مطبوعاتی لندن نیز اعلام داشت: «مهمترین دلیل برای دخالت آمریکا در جنگ علیه ایران پشتیبانی رژیم های مرتجع و وابسته از عراق است، آواکس های عربستان مسلح در این جنگ فعالیت دارند و قطعا این فعالیتها به نفع ایران نیست.» حجت الاسلام خاتمی افزود: «او، (عراق) خیال کرد که با روشی که اسرائیل در سال ۱۹۴۷ بکار برده بود، در دو سه روز اول کار ایران را یکسره میکند.» دکتر خاتمی همچنین گفت: «هدف عراق چندانکه در خوزستان بوده حجت الاسلام خاتمی در این مصاحبه تصریح کرد که وضع جنگ به نفع ایران تغییر کرده و تا وقتی که دشمن در خاک ماست و تجاوز ادامه دارد، ما بیچوجه آتش بس را قبول نخواهیم کرد.» دکتر خاتمی همچنین تصریح کرد که ایران با مقاومت خود امپریالیسم را مایوس خواهد کرد.

مواضع اصولی کشورهای عضو جبهه پایداری و سازمان آزادیبخش فلسطین

کنفرانس سران مو ت جمع رژیمهای وابسته کشورهای عربی و باشکست روبرو ساخت

یازدهمین کنفرانس سران عرب با شرکت فقط ۱۵ کشور عربی: عربستان سعودی، اردن، عراق، مراکش، تونس، موریتانی، سومالی، یمن شمالی، جیبوتی، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر، بحرین و سودان در امان پایتخت اردن تشکیل گردید.

کشورهای عضو جبهه پایداری: سوریه، الجزایر، لیبی، جمهوری دمکراتیک خلق یمن، سازمان آزادیبخش فلسطین و لبنان این کنفرانس را تحریم نموده و از شرکت در آن امتناع ورزیدند. اتخاذ یک چنین تصمیم قاطع و اصولی از جانب کشورهای عضو جبهه پایداری در این کنفرانس مبتنی بر این واقعیت است که کشورهای شرکت کننده در این کنفرانس که رژیمهای وابسته به امپریالیسم امریکا بر آن حاکمانند بر حسب ماهیت ارتجاعی ضد خلقی و وابسته خود بدین تردید تمایل و قدرت آن را ندارند که چنان تصمیماتی اتخاذ کنند که در سمت منافع واقعی خلقهای عرب، قطع توطئه های امپریالیسم امریکا و جلوگیری از نقشه های تجاوزگرانه و توسعه طلبانه دولت صهیونیستی اسرائیل باشد. سران رژیمهای ضد خلقی و وابسته ای از قبیل ملک خالد در عربستان سعودی، شاه حسین در اردن، سلطان قابوس در عمان، رژیم صدام حسین در عراق، زیادباز در سومالی، شاه حسن در مراکش و دیگر کشورهای شرکت کننده در این کنفرانس خود دستیاران امپریالیسم امریکا و مجریان توطئه ها و نقشه های تجاوزی آن علیه کشورهای مستقل و جنبشهای رها می بخشی خلقهای این منطقه هستند.

رسانه های گروهی سوریه، ضمن محکوم کردن کنفرانس سران عرب و میزبان این کنفرانس ملک حسین پادشاه اردن، خاطرنشان کردند که کشورهای شرکت کننده در کنفرانس دست اندر کار تدارک توطئه های علیه آرمان خلقهای عرب هستند و وحدت عرب را باز میچه دست ملک حسین و رونالد ریچمن رئیس جمهور آینده آمریکا قرار داده اند. کشورهای عضو جبهه که قاطعانه جانب نهفت آزادیبخش فلسطین را گرفته، علیه صهیونیسم و امپریالیسم میزنند این توطئه را محکوم میکنند. یکی از اهداف ملک حسین در این کنفرانس آن بود که رضایت سران کشورهای عرب را درباره ملاقات ماه ژانویه خود با ریگان جلب نماید. پیشنهاد چنین ملاقاتی، برای حدود یکماه دیگر، از جانب خود وی مطرح شده است.

رژیمهای ضد خلقی و وابسته به امپریالیسم امریکا یا تشکیل این کنفرانس در نظر داشتند که با ترور سران کشورهای عضو جبهه پایداری، سازمان آزادیبخش فلسطین و لبنان را به قبول شرکت در این کنفرانس متقاعد سازند و بدینوسیله تضادهای اصولی موجود در میان کشورهای عربی را که از اخلاق در ماهیت رژیمهای حاکم بر کشورهای عربی و مواضع آنان نسبت به امپریالیسم امریکا و دولت صهیونیستی تجاوزگر اسرائیل نشأت میگیرد، برده بوسی و لوت نمایند. آنها میخواستند از این راه مانع مشخص شدن هر چه

بیشتر مرز بندی میان مواضع کشورهای مترقی و رژیمهای مترجع، کشورهای مستقل و رژیمهای وابسته شوند. مواضع ضد امپریالیسم و دفاع از استقلال ملی از یکسو و مواضع وابستگی به امپریالیسم، تسلیم در برابر آن و دستگیری در اجرای توطئه ها و نقشه های تجاوزگرانه آن از سوی دیگر، اکنون آشکارا در برابر یکدیگر قرار گرفته اند.

روزنامه «البعث» ازگان حزب بعث سوریه در این مورد می نویسد: «اجلاس امان تنها در جهت منافع گروههای شرکت کننده در موافقت نامه های کمپ دیوید یعنی امریکا، مصر و رژیم اشغالگر قس می باشد.» و روزنامه «التوره» چاپ سوریه، کنفرانس سران عرب در امان را توطئه ای علیه سازمان آزادیبخش فلسطین ارزیابی میکند. «التوره» خاطر نشان میکند: حضور حامیان موافقت نامه های کمپ دیوید در این کنفرانس که سلطان قابوس پادشاه عمان، زیادباز رئیس جمهور سومالی و جعفر نمیری رهبر سودان از جمله آنها، ثابت میکند که اقدام کشورهای جبهه پایداری، سازمان آزادیبخش فلسطین و لبنان در مورد تحریم این کنفرانس، اقدامی اصولی بوده است. «تشرین» روزنامه دیگر چاپ سوریه ضمن ارزیابی کنفرانس سران برخی از کشورهای عرب در امان این نکته را یاد آور میشود که «خلقهای عرب در برابر تصمیمات و قطعنامه های ناقص حاکمیت و مغایر با آرمانهای آنان باشند ساکت نخواهند نشست.»

عدم شرکت کشورهای عضو جبهه پایداری و سازمان آزادیبخش فلسطین و لبنان در کنفرانس سران عرب در امان و محکوم کردن این کنفرانس از جانب مقامات رسمی و محافل اجتماعی این کشورها، مویب این واقعیت است که یک جبهه ضد امپریالیستی پر توان مرکب از رژیمهای خلقی و مستقل پیش از پیش در این منطقه انشاج مییابد و با قاطعیت و بیگیرانه از مواضع خود در برابر نقشه های تجاوزگرانه امپریالیسم امریکا و توطئه های رژیمهای ضد خلقی سرسپرده امپریالیسم جهانی دفاع مینمایند. پیروزی انقلاب شکوهمند ایران و استقرار جمهوری اسلامی در کشور ما که ضربه سنگینی بر مواضع سیاسی و اقتصادی امپریالیسم جهانی به سر کردگی امپریالیسم امریکا در این منطقه و بمقیاس جهانی وارد ساخت، موجب تمیز بیایدی تناسبیروها بنفع آزادی و استقلال و رهایی خلقهای این منطقه از سلطه نواستعماری امپریالیسم امریکا گردید. و مواضع کشورهای عضو جبهه پایداری و دیگر کشورهای مستقل ملی را در برابر توطئه و نقشه های تجاوزی امپریالیسم امریکا و صهیونیسم، استحکام بخشید. تعمیق و گسترش روابط همه جانبه و همکاریها در همه زمینه ها میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو جبهه پایداری و سازمان آزادیبخش فلسطین کام مهمی در این جهت خواهد بود. دیدار موفقیت آمیز حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران از کشورهای الجزایر، لیبی، سوریه و لبنان و مذاکرات ایشان با رهبران این کشورها سر آغاز فصل نوینی در روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای یاد شده است. این خود بدون تردید به استحکام هر چه بیشتر مواضع جمهوری اسلامی ایران در مبارزه علیه امپریالیسم و عقیم گذاردن توطئه های تجاوزکارانه و مداخله گرانه آن مساعدت خواهد کرد. عدم شرکت کشورهای عضو جبهه پایداری در کنفرانس سران عرب که موجب ناکامی و شکست کنفرانس سران رژیمهای ضد خلقی و وابسته کشورهای عربی گردید نشانه ای از انسجام و بیم بیوستگی هر چه بیشتر جبهه کشورهای مستقل ملی و نیروهای قریبخواه منطقه در مبارزه علیه امپریالیسم امریکا و رژیمهای دست نشاندگان آن در منطقه است.

داروخانه از ارسال دارو به جبهه خودداری کرده، جهاد سازندگی آن را به آتش کشیده است! این حملات درست در متن آمادگی ضد انقلاب برای آتش افروزی در میستان و بلوچستان انجام میگیرد و حمله جفاکداران

توطئه ضد انقلاب...

بچه از صفحه ۱ به کتابفروشی آرش حمله کردند. در این کتابفروشی، که بخشی از آن لوازم التحریر فروشی است، کتابها و تشریفات مختلفه از جمله تشریفات حزب توده ایران به فروش میرسد. مهاجمان بعد از زخمی کردن یکی از فروشندگان کتابفروشی، مقداری از کتابها و آن را آتش زدند و سپس در مغازه را قفل کردند و کلید آنرا همراه بردند.

در همین روز عده ای ناشناس، یکی از دو داروخانه ایرانشهر را آتش زدند و سپس در شهر شایع کردند که چون صاحب

نقشه مردم
ازگان مرکزی غرب توده ایران

دارنده امتیاز
و مدیر مسئول:
متوجه بیزاری
خیابان ۱۶ آذر شماره ۶۸
(دفتر نامه مردم)
هنوز در اختیار
نامه مردم نیست

NAMEH MARDOM
No. 385
3 December 1980

Price:
West-Germany 0.80 DM
France 2 Fr.
Austria 8 Sch.
England 20 P.
Belgium 10 Fr.
Italy 350 L.
U.S.A. 40 Cts
Sweden 1.50 Skr.

خوانندگان گرامی نامه مردم و همه مقامات دولتی و غیر دولتی میتوانند به آدرس زیر با نامه مردم مکاتبه کنند:

صندوق پستی
۴۱/۲۵۵۱، منطقه
۱۴ پستی تهران

ژاله

آبادان آتشناک

درود ای مرز نام آور
ای آبادان
تو ای شهر قیور قهرمان پرور
تو ای دروازه پیروزی ایسران
که فخر و ثروت مانی
شکوه و شهرت مانی

ای آبادان آتشناک
تو آن رزمندة مغرور والاتی
که از دشمن نداری باک.
هر ایرانی که در دل عشق پر شور وطن دارد،
نفس در سینه، تا جان در بدن دارد،
در این رزم مقدس با تو همراه است
که ایرانی وطن خواه است
و ایران هیچکس سر ختم نکرده نزد خونخواران
بسا چنگیز و تیمور و هلاکوها به خود دیده است
ز دژ خیمان ترسیده است.
به پای استاده چون البرز و با جلاذ جنگیده است.
همیشه پرچمش بالا و بالا بوده آوازش
کتون بتگر به کرمانشاه و خونین شهر و اهوازش
به دیگر جبهه های گرم پیکارش
به شهر و روستاهای پریائش.
به همکاری سنگرها
به سربازان جاننازش
به مردان و زنان زندگی سازش
که با نام وطن
مردانه می جنگند پادشمن.

ای آبادان
سرود فتح را سر کن
خروشان تر شو و آهنگ دیگر کن
یگو، ما دشمن جنگیم
یگو، ما عاشق آزادی و ایمان و فرهنگیم
ولی خصم تجاوزگر
اگر زین بیشتر
در سر زمین ما بریزد خون
شود مقبون.
به خشم آتشین مرد و زن سوگند
به نوزادان زخمی، نوجوانان به خون خفته
به آیین شهیدان وطن سوگند
که آخر نغش دشمن را
به خواری افکتیم از خاک خود بیرون.

ای آبادان
چراغ ساحل کارون!
بشارت آور از پیروزی ایران.

۲۸ سپر ۱۳۵۹

شماره ۷ دنیا ضمیمه نامه «مردم» انتشار یافت

سیل دهقانان ژنده پوش چینی بسوی پکن سرازیر شده است

روزنامه های ژاپنی و از جمله روزنامه «مین ایچی» گزارشی داده اند که افزایش روزافزون رستمدان و فقرا در شهرهای چین، تکرانی مقامهای این کشور را برانگیخته است. همچنین سید دهقانانی که در جریان انقلاب فرهنگی مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند برای «گرفتن خسارت» بسوی پکن و دیگر شهرهای بزرگ چین سرازیر شده است. این روزنامه ژاپنی می نویسد «گروههای بزرگ دهقانان ژنده پوش در حاشیه شهرها اقامت کرده اند.» کسانی که برای این روزنامه ژاپنی از چین گزارش تهیه کرده اند، می نویسند در بسیاری از روستاها حتی بسیاری از پرسنل های بهداشتی و غیره بخاطر عدم تکافوی حقوق برای امرام معاش دست به تکندی میزنند. این روزنامه می افزاید، عده ای از ناظران عمیده دارند، یکی از دلایل میاهو درباره سحاکه باند چهارمقری آن است که رهبران پکن می خواهند شکست برنامه های اقتصادی را که توسط مائوئیستها طرح ریزی شده، تنها به گردن این باند بیندازند.

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

احمد و فاطمه از مشهد شش عدد سکه طلا
محمد و سهریادو از مشهد یک انگشتر و یک عدد مدالوم طلا
عده ای از هواداران حزب توده ایران در قوچان ۱۵۰۰۰ ریال
محمدرضا از قوچان ۱۰۰۰۰ ریال
هواداران حزب توده ایران در محلات ۱۰۰۰۰ ریال
آرش از بندرانزلی ۱۵۰۰۰ ریال
روزبه کوچولو از بندر انزلی ۵۰۰۰ ریال

علاقتمندان می توانند کمک مالی خود را ب حساب بانکی به نام تقی کمش و به شماره ۳۲۳۲ شعبه ۴۱۸ بانک ملی ایران (شبه دهخدا)، خیابان شهید دکتر حسین قاضی بیردازند.



کوبا، گزارش خبرگزاری های امپریالیستی را در مورد حضور نظامی این کشور در افغانستان، دروغی بی شرمانه خوانند.

وزارت خارجه کوبا گزارش های رسانه های گروهی امپریالیستی را در این مورد که گویا سربازان کوبایی در افغانستان حضور دارند، یک دروغ کثیف خواند، کوبا تاکید کرد که گزارش خبرگزاری فرانسه در تاریخ ۲۸ نوامبر، که از قول منابع آگاه در اسلام آباد پاکستان اعلام کرده بود که سربازان کوبایی در افغانستان حضور دارند، اتهام کثیفی است که هدف آن، ایجاد